



شهريار ايران؛ شاهزاده رضا پهلوی:

ملت بزرگ ايران، تحولات جهانی و منطقه‌ای، فرصت تازه‌ای را برای بازپس‌گیری و نجات ايران عزيزمان پيش روی ما قرار داده است. امروز، جمهوری اسلامی از هر زمان دیگری ضعیف‌تر، و در مواجهه با بحران‌ها، درمانده‌تر است. در این میان، بزرگ‌ترین نقطه ضعف این رژیم، نداشتن مشروعیت و مقبولیت مردمی است.

ايران ما سرشار از منابع طبیعی و ثروت انسانی است، و مردمش هرگز نباید دغدغه آب و نان، دارو و درمان، و سوخت و برق را در گرما و سرما داشته باشند؛ به ریال دستمزد بگیرند، اما با دلار ۷۰ هزارتومانی و گرانی افسارگسیخته، به سختی روزگار بگذرانند. **ادامه در ص ۲**

آنچه در برگه‌های دیگر این شماره می‌خوانید:

۱. از "مهسا" تا "آهو"
۲. انتخابات در غرب و موضع ایرانیان برون مرز
۳. اگر خاتم کاملاً هریس، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را برده بود ...
۴. نقش رادیو و تلویزیون در روند رشد جامعه
۵. زات (ذات) و گوهر قانون چیست؟
۶. درنگی بر عملیات "روزهای پاسخ"، و تحقیر جهانی جمهوری اسلامی
۷. برای جاویدنامان میهن؛ این پیام آوران رهایی ایران زمین
۸. "نظام" در خطر، "عراقچی" در سفر (جنگ و موضع ما)
۹. "توان من ناشی از قدرت شماس"!
۱۰. ...



برای ایران

أرگان سیاسی

انجمن پادشاهی خواهان

پیشرو

۱۵

جنگ؛ شرایط ویژه و خویشکاریهای هواداران سامانه شاهنشاهی ایران

رژیم بشویم. روشن است در چنین شرایطی (وضعیت جنگی)، خویشکاری (وظیفه) هواداران سامانه شاهنشاهی ایران دوچندان خواهد شد؛ از یکسو باید مبارزات سرنگونی خواهانه ملت ایران را سازماندهی و به پیش ببرند، و از سوی دیگر در شرایط جنگی، باید به کمک مردم ستمدیده شتافته و تا جایی که برایشان امکان دارد آنان را در برابر جور، ستم و سرکوب مسلحانه رژیم محافظت کنند. **ادامه در ص ۳**

دبیرست که دژخیمان حاکم بر ایران، در ناقوس های مرگ خود دمیده و با سر دادن عریده های جنگ طلبانه، می روند تا جنگ ناخواسته دیگری که هرگز با منافع ملی ایرانیان؛ بویژه کارگران، زحمتکشان و دیگر گروه های رنجدیده هازمان (اجتماع) ما، همخوانی ندارد، تحمیل کنند. **ما جنگ نمی خواهیم و از آن بیزاریم**، اما این دلیل نمی شود که دست روی دست بگذاریم و تماشاگر قتل عام مردم توسط سیاستهای جنگ افروزان

جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا) کمبودها و نارسایی ها (برون مرز)

... روشن است که کسی نمی تواند آینده را با دقت پیش بینی کند؛ اما به باور ما، یک جریان سیاسی دگرگونی خواه همواره با نگاهی به گذشته و درسهای گرفته شده از شکستها، دستاوردها و برآوردی از کمبودها، باید بتواند خود را در موقعیتی قرار دهد تا با پایبندی رویدادهای جاری، خود را برای رُخدادهای پیش رو آماده سازد. در این راستا؛ همواره شاهد بوده ایم که گروه ها و یا انسانهایی برای چیرگی بر کمبودها و پیشبرد مبارزه سیاسی، دنیایی "طرح" و "برنامه"های اقتصادی، سیاسی و ... ارایه می دهند، بی آنکه مبنای طرح و یا برنامه اشان را مشخص کرده باشند!! بی آنکه روشن سازند پرستر کدام تجربه مبارزاتی گروهی و یا سازمانی، کدام واکاوی سیاسی-اجتماعی از مبارزات مردم رنجدیده ما، کدام درک از روانشناسی توده ها و ... به جمع بندی ای رسیده اند که اینک بصورت "طرح" و یا "برنامه مبارزاتی" ارائه می دهند؟!! **ادامه در ص ۴**

چرا علی خامنه ای، ضحاک زمان؛ بر طبل جنگ می کوبد؟!

پس از پاسخ ارتش اسرائیل به حمله غیرقانونی و موشکی پرانی های سپاه پاسداران به خاک اسرائیل، به تاریخ ۵ آبان ۱۴۰۳ شاهنشاهی؛ اینک علی خامنه ای در آستانه چهل و پنجمین سالگرد گروگان گیری در سفارت آمریکا، در یک سخنرانی عمومی به تاریخ ۱۲ آبان ۱۴۰۳، صحبت از "پاسخ دندان شکن" و "قطعی" نیروهای نظامی به کشور اسرائیل کرده تا بدین طریق یکبار دیگر کشور ما را در آستانه جنگ تحمیلی دیگری قرار دهد. در همین رابطه او می گوید: "همه اقدامات ضروری چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ تسلیحات، چه از لحاظ کارهای سیاسی در حال انجام است". و این در حالیست که در این راستا؛ معاون هماهنگ کننده "سازمان بسیج"، حسین معروفی گفت: "مردم باید با استحکام و همراه سازی"، مأموریت‌ها را "همراهی کنند". **داده در ص ۷**

هر آنچه که در این ماهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهريار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

فرازهایی از فرمایشات شهیر میهن، شاهزاده رضا پهلوی

ادامه از ص ۱

مشکلات روزافزونی که شما با آن مواجه هستید، ناشی از بی‌کفایتی و فساد است که با تار و پود این رژیم، گره خورده است. جمهوری اسلامی، اساساً، اراده و توان اداره کشور و تامین ابتدایی‌ترین نیازهای مردم را ندارد. آنها که به ملت ایران، و عده آب و برق مجانی می‌دادند، سرزمین ثروتمند ما را خشک کردند و به عصر تاریکی بازگرداندند: چشم‌انداز تمدن بزرگ ما را با وحشتی بزرگ، جایگزین کردند.

اما اکنون، در این دوره حساس، در این فرصت نو، دو راه پیش روی ماست: یا نظاره‌گر و منتظر باشیم تا شاید دیگران، تغییرات دلخواه خود را برای ما رقم بزنند؛ یا اینکه با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم؛ و خواست ملت ایران را در میهن‌مان، و در اتاق‌های فکر و دالان‌های قدرت در سراسر جهان، به کرسی بنشانیم. انتخاب من، بدون تردید، گزینه دوم است.

من بنا به خواست شما، آمادگی خود را برای هدایت این تغییر، و رهبری دوران گذار اعلام کرده‌ام. توان من ناشی از قدرت شماسست. نیرویی را که از تداوم مبارزه و اعتراضات حق‌طلبانه‌تان می‌گیرم، در مسیر استقرار دولتی ملی، و جلب حمایت حداکثری جهانی برای تحقق آن، به کار می‌بندم. اینک، زمان انتخاب است. بیابیم با عزمی راسخ، به سوی آینده‌ای روشن، آزاد، مرفه و آباد حرکت کنیم.

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و رهبر حقیر آن، علی‌خامنه‌ای، با اعدام جمشید شارمهد، پرونده جنایات خود را سنگین‌تر کردند. از لحظه ربوده‌شدن در کشور ثالث تا لحظه قتل، شارمهد تحت شکنجه‌های مداوم بود و هرگز از حقوق اولیه انسانی و محاکمه‌ای عادلانه بهره‌مند نشد. حقیقت تلخ دیگر این است که با وجود شهروندی آلمان و اقامت دائم در آمریکا، او هرگز حمایت کافی از سوی دولت‌های آلمان و آمریکا دریافت نکرد و این دولت‌ها از اهرم‌های فشار خود بر جمهوری اسلامی برای آزادی یا دست‌کم نجات جان وی استفاده نکردند.

این جنایت همچنین تایید دیگری است بر اینکه "اصلاح‌طلبان" به اصطلاح "میان‌رو"، همواره نقابی فریبنده بر چهره این رژیم اهریمنی بوده‌اند تا در سایه سکوت و مماشات جامعه جهانی به سرکوب و اعدام ادامه دهد.

عملیات تلافی‌جویانه اسرائیل در عمق خاک ایران که در پاسخ به حمله موشکی سپاه پاسداران به این کشور انجام شد، نشان داد که جمهوری اسلامی پس از چهار دهه حکومت، میلیاردها دلار هزینه، و سالها هیاو و رجزخوانی، آسمان ایران را در برابر نیروی هوایی کشوری به مراتب کوچک‌تر و کم‌جمعیت‌تر بی‌دفاع گذاشته است. انهدام سامانه‌های راداری و پدافند هوایی، و تاسیسات موشکی جمهوری اسلامی، در واقع تحقیر نیروی نظامی کشوری است که روزگاری نیروی هوایی و دفاع ضد هوایی آن، رشک کشورهای منطقه بود. قدرت نیروی هوایی ایران پیش از فاجعه ۵۷، دستاورد سیاست اقتصادی و خارجی درستی بود که صلح از موضع اقتدار را سرلوحه رفتارش قرار داده بود. اقتضاح و فلاکت کنونی اما حاصل چهار دهه جنگ‌طلبی و عربده‌کشی جمهوری اسلامی همراه با فساد و ناکارآمدی اقتصادی است؛ وضعیتی که در آن، دوران جنگ‌افروزی از طریق تروریست‌های نیابتی رو به پایان است و خامنه‌ای گام به گام به جنگی مستقیم نزدیک‌تر می‌شود که نمی‌تواند در آن پیروز شود؛ جنگی که نه ملی است و نه میهنی. ملت ایران می‌داند که جمهوری اسلامی تهدیدی حیاتی علیه رفاه و کرامت و آزادی ایرانیان و موجودیت و تمامیت ایران است. تا جمهوری اسلامی هست، تهدید جنگ هم هست؛ و هر روز نیز بیشتر و خطرناک‌تر خواهد شد. راه حل، برانداختن این رژیم ضدملی، و احیای دولت ملی مبتنی بر حقوق بشر و دموکراسی و منافع ملی در ایران است.

جناب رئیس‌جمهور ترامپ، انتخاب شما را شادباش می‌گویم. شما در اولین دوره ریاست جمهوری خود، قاطعانه در کنار مردم ایران و علیه جمهوری اسلامی ایستادید؛ رژیمی که نه فقط خاورمیانه، بلکه مردم آمریکا را هم با ترور، بی‌ثباتی و آشوب تهدید می‌کند. اکنون شما این فرصت را دارید که تاریخ‌ساز شوید و با کمک به پایان دادن به این تهدید، یک بار برای همیشه، میراثی از صلح پایدار به جا بگذارید. در این مأموریت، مردم ایران بهترین شریک صلح شما هستند.

پیام من به نیروهای نظامی و امنیتی روشن است: ملت بزرگ ایران دیر یا زود بار دیگر همچون دی ۹۶، آبان ۹۸، و خیزش مهسا برای پس گرفتن ایران به خیابان‌ها خواهند آمد. در آن روز، اگر نه برای شرافت انسانی و منافع ملی، که برای آینده خود و خانواده‌تان کنار ملت بایستید چرا که دستاورد جمهوری اسلامی فلاکت برای ایران و مرگ و تحقیر برای شماسست؛ حال آنکه انقلاب ملی ما آبادانی و زندگی را برای همه ایرانیان به ارمغان خواهد آورد.

پاینده ایران

کوروش بزرگ، پادشاهی دادگر و آزادی‌گستر، و نماد مدارا و احترام به تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی مردمش بود. او به جهانیان نشان داد که قدرت می‌تواند در خدمت صلح و کرامت انسانی باشد. رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی اما تماماً در نقطه مقابل ارزش‌هایی قرار دارد که کوروش بزرگ و سرزمین کهن ایران برای قرن‌ها به آن‌ها شناخته شده‌اند. بی‌دلیل نیست که این رژیم و رهبر حقیر آن حتی از آرامگاه کوروش در پاسارگاد و حضور فرزندان ایران در آن مکان شکوهمند نیز هراس دارند. باور دارم که به همت جوانان دلیر و آگاه ایران، سرزمین کوروش آزاد خواهد شد و ایران و ایرانی بار دیگر پیام‌آور صلح و امنیت و حقوق بشر خواهند بود.

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی از حقوق تردید ناپذیر ملت ایران است!

جنگ؛ شرایط ویژه و خویشکامیهای هواداران سامانه شاهنشاهی ایران

ادامه از ص ۱

نیروهای ملی و میدانی باید خود را برای شرایط تازه و ویژه آماده کنند؛ برای مقابله با نیروی سرکوب خشن دشمن و دفاع از جان و داراییهای مردم، ضمن پیشگیری از شتاب زدگی، اما باید برای این مقابله، خود را بیشتر از پیش آماده کنند (درباره خویشکاری های نیروهای درون مرز، بنا به دلایل شناخته شده، در اینجا ما به این اندک بسنده می کنیم).

اما نیروهای میدانی برون مرز؛

اینبار وظیفه بزرگی بر دوش شماست! با همفکران و همزمان خود برای شرایط جنگی پیش روی، آماده شوید:

۱. متناسب با شدت سرکوب رژیم در درون کشور، نیروهای برون مرزی میباید هر بنگاه اقتصادی رژیم چه کوچک و چه بزرگ، هر بندری که پذیرای کشتی های تجاری رژیم است، و ... آنها را پهنه مبارزه کرده و آنها را به میدان نبرد تبدیل سازند. به ازای جان هر مبارزی که رژیم از نیروی انقلاب در ایران می گیرد، پاسخ درست و مناسب، ضربه ای جدی به منافع اقتصادی رژیم در بیرون از مرزها است. هر کارخانه ای که ابزار و یا کالا - بجز دارو- در اختیار رژیم می گذارد باید شناسایی و با برپایی اعتراضات در برابر آنها، افشا و رسوا شوند. هر موسسه پولشویی رژیم در بیرون از مرزها نه تنها باید افشا شود، بلکه دیگر نباید قادر به ادامه فعالیت اقتصادی باشد.

۲. نیروهای سیاسی و فعالان اقتصادی رژیم نباید بتوانند آزادانه رفت و آمد کنند. خرج تامین امنیت آنها باید برای کشورهای اروپایی بقدری افزایش یابد که آنها ناچار گردند، به جمهوری کودک کش هرچه بیشتر نهیب بزنند. این امر تضاد میان رژیم و این دولتها را افزایش خواهد داد، تا جایکه این دولتها به شرط حضور و تبلیغات گسترده هواداران سامانه پادشاهی در میدان مبارزه، به این صرافت بیافتنند تا سپاه را در فهرست سازمانهای تروریستی قرار دهند. خوب است که برای دستگیری جلوی سفارتخانه ها و کنسولگریهای رژیم شعار سر می دهیم، اما این ساختمانها باید متحمل هزینه های گزاف برای رژیم نیز بشوند. کارمندان این سفارتخانه ها باید بفهمند که شرایط کاریشان با گذشته فرق کرده و کار به جایی بکشد که "سیاستمداری" از سوی رژیم خواهان خدمت در کشورهای خارجی نباشد.

۳. نیروهای پادشاهی خواه باید توجه بکنند؛ در طول گردهمایی های اعتراضی هر شعاری که فکر می کنند مناسب است را سر دهند، اما از درخواست قرارداد سپاه در فهرست تروریستی، بازگویی ماهیت جنبش ملی ایرانیان و تأکید بر رهبری شاهزاده در این انقلاب ملی، نباید دمی پا پس بکشند و همیشه و در همه جا آنها در کنار دیگر شعارها مطرح سازند. هواداران سامانه پادشاهی در هر کشوری که زندگی می کنند باید با فعالیتی سازمان یافته، با نمایندگان مجلس آن کشورها ارتباط برقرار کرده و تروریست بودن "سپاه"، ماهیت ملی جنبش ایرانیان و رهبری شاهزاده در این پهنه را، به آنان یادآور شده و بخواهند که "سپاه" را بعنوان یک سازمان تروریستی که پشتیبانی دولت ایران را نیز برای انجام فعالیتهای تروریستی درون و برون مرزی در اختیار دارد، به فهرست سازمانهای تروریستی افزوده و همه روابط سیاسی و اقتصادی و ... با رژیم را بصورت فعال لغو کنند.

۴. **باید رهنمودهای سیاسی و مبارزاتی شاهزاده را با جدیت و مبارزه ای پیگیر، به سران این کشورها دیکته کنیم.** باید با برپایی تظاهراتی گسترده در برابر نهادهای تصمیم گیرنده، قانونگذار و اجرایی این کشورها و تسلیم دادخواست کتبی خود به آنها، به آنها رهبری شاهزاده رضا پهلوی به عنوان تنها آلترناتیو واقعا موجود رژیم کودک کش اسلامی گوشزد نماییم. با شرکت در برنامه های رادیویی، تلویزیونی، مطبوعاتی (هر چقدر هم بُرد این رسانه ها کم و یا زیاد باشند)، جنبشهای رژیم را برای مردم آن کشورها افشا و از شاهزاده بعنوان رهبر واقعی انقلاب ملی ایرانیان نام برده و از ایشان پشتیبانی کنیم.



۵. ضمن پشتیبانی مالی و فرستادن دارو و دیگر نیازهای جنبش به درون کشور و رساندن این کمکها به مبارزان راستین میدانی، فعالیتهای رژیم در بیرون از کشور را به صفر رسانیده و آنها را زمینگیر کنیم. اینگونه است که عملا می توانیم به مبارزان درون کشور یاری رسانده و چرخ دستگاه سرکوب رژیم را کند و رهبری نیروهای انقلابی، از ادیخواه و پیشرو سامانه پادشاهی را هرچه بیشتر فراهم سازیم.

پادشاهی خواهان مبارز، فرزندان دلاور مام میهن، به این نکته پایانی خوب ببانیدشیم:

هواداران سامانه شاهنشاهی در هر کجا که به کوشندگی سیاسی و مبارزاتی می پردازند باید توجه داشته باشند؛ بخاطر موقعیت بی بدیل شاهزاده و رهبری انکارناپذیر ایشان بر انقلاب ملی ایرانیان؛ رقیبان سیاسی، بدخواهان و دشمنان انقلاب ملی تلاش دارند تا **کوچکترین حرکت منفی از جانب ما را، بزرگنمایی کرده و آنها را به حساب شاهزاده بنویسند و** بدینترتیب به خیال خود، می کوشند تا چرخهای انقلاب رو به رشد ما را از حرکت باز بایستانند. هواداران انقلاب ملی باید با احترام به اصول آزادی و ضمن بالا بردن آستانه تحمل در شنیدن دیدگاه های مخالفان؛ **از هرگونه درگیری با دیگر نیروهای سیاسی و رقیب، جدا بپرهیزند.** راه ما راه شهریار ایران، و راه ایشان؛ راه انقلاب ملی ایرانیان برای سرنگونی این جمهوری ایران ستیز اسلامی است. پس آماج (هدف) ما مشخص است؛ بکوشیم تا **با طرد عناصر نفوذی،** آنان که با رخت پادشاهی خواهی وارد شده ولی تلاش می ورزند این انقلاب ملی و ضد رژیم اسلامی را به بیراهه بکشانند، از راه اصلی که همانا پیروی از فرمانها و رهنمودهای شاهزاده پارتی است، منحرف نشویم. در برابر ادعاهای دروغ پراکنی ها و دوبهم زنی های مخالفان شهریار میهن، از بروز دادن واکنش های احساسی بپرهیزیم. آگاه باشیم؛ فریادهای گوشخراش آنان علیه ما از روی ضعف و ناتوانی آنها است، به جای وقت صرف کردن برای پاسخ به کسانی که نمی خواهند چیزی بشنوند و یا ببینند، باید وقت گرانبها را صرف شدت بخشیدن بر پیکار بی امان علیه رژیم و هماهنگ کردن صفوف مبارزانی که خواهان سرنگونی این جمهوری پلید هستند، بنماییم. این است راز قدرت و توانمندی ما!

به یاد داشته باشیم:

شرایط ویژه، فعالیتهای ویژه ای می طلبد؛ دوران محکوم کردنها، درخواست دادنهای افشاگری ها به سر آمده است. رژیم می کوشد تا با تحمیل جنگ به مردم ایران ماندگاری خود را ادامه دهد، ولی **جنگ وضعیت زندگی ملت ما را از حالت بدترین به سوی حالت جهنمی سوق خواهد داد؛ پس باید شکل مبارزه را ارتقاء داده و متناسب با شرایط تازه، واکنش های درخور نشان داده شود.** این است خویشکاری پیش روی تک تک انجمن ها و سازمانهای پادشاهی خواه و میهن پرست!

ما جنگ نمی خواهیم و از آن بیزاریم!

جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا)؛

کمبودها و نارسایی ها (برون مرز)

درست و مناسب پیکار را برگزیده و موجبات رشد و پیروزی جنبش ملی را فراهم آوریم. یک جریان سیاسی پیشرو که آهنگ رهبری مبارزات مردم را دارد، با درکی درست از روانشناسی توده ها می تواند پی ببرد که مردم تا کجا توان کشش مبارزه را دارند، تا کجا خواهان دگرگونی هستند و تا چه میزان حاضرند برای این تغییر از بسیاری چیزها بگذرند؟ برای ارایه یک طرح مبارزاتی اصولی، یک جریان پیشرو باید تحلیلی درست، دست کم از آخرین جنبش مبارزاتی ملت خود داشته باشد. ایرانیان از آغاز قدرت گیری نوکیسگان حاکم، تاکنون به دفعات و به اشکال گوناگون ناخشنودی خود را با پیکارهای خود، از خودکامگان حاکم نشان داده اند. در این نوشتار تلاش ما بر اینست تا با واکاوی از آخرین آن یعنی؛ خیزش ملی-انقلابی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا) و بررسی ضعفها، کمبودها و ... و جمع بندی از این خیزش، و با درگیری از آن، نیروهای مبارز و ملی بتوانند به ترمیم ضعف ها و برطرف ساختن نارسایی ها پرداخته تا از این ره، به سازماندهی مطلوب و آرایش مناسب نیروها دست یابند.

بر بستر آنچه تاکنون نوشته شد؛ پس از گذشت دو سال از خیزش مهسا، مدعیان جنبش ملی گرایی ایران هنوز نتوانسته اند نقد و یا جمع بندی ای از این قیام ملی ارایه دهند. نتیجه این کم کاری، نبود برنامه ای منسجم، عملی و یا راهکاری برای آماده سازی نیروی های ملی گرا است، که با چشمان خود شاهد این فقدان هستیم. نیروهای ملی گرا؛ که بخش اعظم آنرا پادشاهی خواهان تشکیل می دهند، در پراکندگی مطلق بسر برده و طوری عمل می کنند که انگار ۶۷ سال دیگر برای سازماندهی یک انقلاب ملی فرصت داشته و از درک علمی اوضاع هازمان ایران و آتش سهمگینی که زیر خاکستر انباشته شده و هر آن احتمال فوران آن می رود، غافلند. با چنین درکی از اوضاع، در خیزش بعدی ملت ایران، **ادامه در ص ۵**

(۱) ما در طی سه نوشتار به نامهای: "نگاهی به جنبش "زن، زندگی، آزادی" (مهسا) و دستاوردهای آن" ("برای ایران" شماره ۱۲) و "به مناسبت دومین سالگرد جنبش ملی-انقلابی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا)" ("برای ایران" شماره ۱۳)، و "فراخوانی برای مبارزه از نوع دیگر!" ("برای ایران" شماره ۸)، کوشیدیم نگاهی کلی به دستاوردهای این جنبش و وظایف پیش روی پیکارگران ایرانگرا داشته باشیم، (به باور ما چنین کوششی از سوی جنبش یا صورت نگرفته و یا هرگز کافی نبوده است. جهت درک هرچه بیشتر تعیین وظایف برای وضعیت کنونی، خواندن این سه نوشتار را شدیداً پیشنهاد می کنیم).

بر بستر رویدادها و تحولات سریع جهانی از یکسو، و فشارهای اقتصادی و تنگدستی روزافزون بخش بزرگ و گسترده ای از اقشار گوناگون مردم میهن ما از سوی دیگر، و سرکوب خشن خواسته های بحق آنان از سوی حاکمیت؛ می رود تا هازمان مُلتهب ایران را باری دیگر با آتشفشان سهمگین تازه ای روبرو سازد. نیروهای پیشرو و انقلابی هازمان ما، می باید با پایش مجموعه رویدادهای ایران و تحولات جهانی، خود را برای بدست گرفتن مسئولیتهای مبارزاتی و نقشی که باید در برابر چالش های پیش رو ایفا نمایند، هرچه بیشتر به تدارکات، سازماندهی و آمادگی های لازم بپردازند. عدم پاسخ درست به مسئولیتهایی که جنبش مبارزاتی بر دوش تک تک ما گذاشته است؛ می تواند سرنوشت میهن ما را در صورت آماده نبودن این نیروهای میهن پرست، به قهقرا برده و زندگی مردم ما، میهن ما، و آینده آنرا برای دهه های متمادی تحت تأثیر منفی قرار دهد. روشن است که کسی نمی تواند آینده را با دقت پیش بینی کند؛ اما به باور ما، یک جریان سیاسی دگرگونی خواه همواره با نگاهی به گذشته و درسهای گرفته شده از شکستها، دستاوردها و برآوردی از کمبودها، باید بتواند خود را در موقعیتی قرار دهد تا با پایدن رویدادهای جاری، خود را برای رُخدادهای پیش رو آماده سازد. در این راستا؛ همواره شاهد بوده ایم که گروه ها و یا انسانیایی برای چیرگی بر کمبودها و پیشبرد مبارزه سیاسی، دنیایی "طرح" و "برنامه" های اقتصادی، سیاسی و ... ارایه می دهند، بی آنکه مبنای طرح و یا برنامه اشان را مشخص کرده باشند!! بی آنکه روشن سازند **بر بستر**

کدام تجربه مبارزاتی گروهی و یا سازمانی، کدام واکاوی سیاسی-اجتماعی از مبارزات مردم رنج دیده ما، کدام درک از روانشناسی توده ها و ... به جمع بندی ای رسیده اند که اینک بصورت "طرح" و یا "برنامه مبارزاتی" ارائه می دهند؟!!

تجربه مبارزاتی گروهی و یا سازمانی در درون مبارزات جاری مردم، نشانگر حضور فعال در پیچ و تابهای جنبش و آشنایی با فنون مبارزه با پلیس سیاسی دشمن است. واکاوی سیاسی-اجتماعی از مبارزات توده ها، نشانگر درک و فهم علمی از قوانین حاکم بر روح مبارزات مردم است. بدانیم چه عوامل اقتصادی، فرهنگی و یا سیاسی انگیزه خیزش مردم شده است، تا از این طریق بتوانیم با شناخت بهتری، تاکتیک های

پیروز باد مبارزات ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

مرز درست هدایت شوند، تأثیرات شگرفی بر روند مبارزات ملت ایران نیز خواهند گذاشت.

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد؛ نیروهایی که بصورت جدی درگیر چم و خم انقلاب هستند؛ همواره می کوشند با تجزیه و تحلیل رویدادها، شکست ها، دستاوردها ...، با درسهای گرفته شده و سازماندهی دوباره نیروها، خود را برای شرایط پیش رو، آماده کنند. درست مانند تیم فوتبالی که شکست می خورد، کادر فنی به اتفاق بازیکنان با تحلیل شکست، و درسگیری از آن و آماده سازی بیشتر، می کوشند در هموار پشین، شکست را با پیروزی تاخت بزنند. با این نگاه، انجمن ما بر این باور است که ایرانگرایان برای ترسیم طرح مبارزاتی پیش روی، نیازمند آنند تا **درک مشترکی** از دستاوردها و کمبودهای خیزش ملی-انقلابی مهسا داشته باشند. این درک مشترک، کمک می کند تا بتوانیم با خرد جمعی، روش درست برخورد با خیزش پیش روی را تبیین نماییم. هرچند انجمن ما بنا به دیدگاه خود کوشید تا کمبود اصلی خیزش فوق که منجر به عدم کسب پیروزی خیزش مهسا شد را، شفاف توضیح دهد؛ اما هیچگاه بنا به دلایلی موفق نشدیم اقدام به بررسی جزییات کمبودهای خیزش فوق، که اتفاقا بسیار با ارزش و مهم هستند، بنمائیم. جزییاتی که رفع آنان خود به مثابه برداشتن گامهای استوار و بلندی برای چاره جویی مشکل بزرگتر که همانا ایجاد دستگاه و یا "ارگان رهبری" است، برداشته شود. اینک بررسی اجمالی جزییاتی که به نگر ما با ارزش تلقی می شوند:

کمبودها و ناتوانی های جنبش مهسا در برون مرز:

۱. پراکندگی جغرافیایی و پراکندگی سیاسی میان نیروهای ملی گرا، به پراکندگی های مبارزاتی میان توده ها دامن می زد. **هیچ تمرکزی و یا گروه هماهنگ کننده ای برای مبارزات سراسری وجود نداشت**؛ زین روی هر کس پرچمی برداشته و مدعی بود. هر که هر چه می خواست می گفت و هر چه می خواست به نام ملت ایران و یا هوادارای از این و یا آن گروه انجام می داد. مبارزه نه بر پایه درک علمی از آن و با برنامه ریزی هدفمند، که بیشتر احساسی و دیمی به پیش می رفت. هر چند این شیوه کار دستاوردهای بسیار اندک و گذرا داشت، اما نتیجه آن شد؛ هنوز هم که هنوز است، جمع بندی ای از جنبش فوق از سوی نیروهای میدانی و یا جریانه های سیاسی ایرانمدار شرکت کننده در آن، انجام نگیرد. **جمع بندی جنبش مبارزاتی را نیرویی انجام می دهد که باورمند به کوشندگی های مبارزاتی با برنامه و هدفمند باشد**. سرباز زدن نیروها از این امر با اهمیت، نشان از عدم شناخت آنان از خود مقوله "مبارزه" و "هدفمند" بودن آن دارد.

۲. **به دست گیری مبارزه توسط نیروهای میدانی؛ در بیشتر کشورها و در بیشتر مواقع؛ آنان که اکسیونی را سازماندهی می کردند، با همه نیت خوب، عرق میهن پرستی و پاکدلی انقلابی ای که داشتند، اما؛ غالبا (و نه همه آنان) تا آن حد از دانش سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی که لازمه این کار بود، برخوردار نبوده و این کمبود را می کوشیدند با رفتارهای احساسی و غیر سیاسی، جبران کنند.** غافل از اینکه خود اینگونه رفتارها موجب پراکنده شدن مردم میهن پرستی می شد که از روی شناختن نیرویی پیشرو، به گرد آنها جمع شده و پس از مدتی کوتاه برای همیشه عطای مبارزه را به لقایش بخشیده و گوشه نشینی را ترجیح دادند. نیروهای آکادمیک جنبش نیز، **غالبا (و نه همه آنان)**، علیرغم داشتن دانش آکادمیک و عرق میهن پرستانه، شوربختانه اما؛

بعید به نظر می رسد که با این سطح از پراکندگی، خرده کاری، ندانم کاری و ...؛ اپوزیسیون ایرانگرا بختی برای ساختن "ارگان رهبری" انقلاب و به پیروزی رساندن آن داشته باشد. (توجه داشته باشید از دید نویسنده، جستار "رهبر" با "ارگان رهبری" فرق می کند. "ارگان رهبری" دستگاه اعمال قدرت "رهبر" است. کمبودی که ما امروز با آن روبرو هستیم مقوله "رهبر" نیست، این کمبود مدتهاست که با وجود شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، پُر شده است. مشکل اما سازمانی است که باید به مثابه "ارگان رهبری" در اختیار ایشان باشد تا بتوانند این "رهبری" را اعمال کنند).

امروز که سایه جنگی ناخواسته؛ **جنگ نیروهای نیابتی رژیم و احتمال درگیری مستقیم جمهوری ننگین اسلامی با اسرائیل**، ملت ما را تهدید می کند؛ چگونه می توانیم در پرتو آن، معادلات جامعه شناختی و فرمولهای موجود برای تغییر زیربنایی جامعه توسط قیام ملی توده ها را، تبیین کنیم؟ بر همگان روشن است که ضربات وارده بر حزب الله و کشته شدن نصرالله، موجب شادمانی مردم ایران و افزایش روحیه مبارزاتی در آنان شده است. به همان اندازه، ترس سر تا پای وجود نیروهای سرکوب را نیز، فرا گرفته است. **این بدان معنی نیست که کار تمام است** و با نخستین حمله ارتش اسرائیل، نیروهای رژیم تسلیم و فرمایش همه ما در میدان شهید تهران به پایکوبی خواهیم پرداخت، **هرگز به این راحتی اتفاق نخواهد افتاد**. این فقط یک خوشخیالی زینبار است که ما را از شناخت وظایف انقلابییمان در این مرحله از جنبش بازداشته و متعاقبا ضربات جبران ناپذیری به خیزش پشین ملت ایران وارد خواهد ساخت. سخنرانی های شهریار میهن در کنفرانس شورای آمریکا-اسرائیلی تبارها و در کنفرانس نوفدی، و پیام پنجم مهر، به سران کشورهای جهان و منطقه؛ ایشان باری دیگر و به روشنی هر چه تمامتر، بر رهبری خودشان بر این جنبش ملی **بدرستی** صحه گذاردند. همزمانی سخنرانی های شهریار میهن، با پیام مستقیم بنیامین نتانیاهو به ملت ایران مبنی بر تغییر سریع نظام، گمانه زنی ها برای این تغییر در ساختار سیاسی ایران را دامن زده و خوشخیالی خوشباوران را افزون ساخته است. **ما**

امیدواریم که این خوشخیالی تبدیل به واقعیت شود و مردم ایران پس از ۴۶ سال آوارگی، تحمل فقر اقتصادی، تحقیر، سرکوب و ... روی خوش زندگی و سعادت را سرانجام به خود ببینند. اما؛ پرسش اینجاست که اگر کارها این چنین شسته و رفته پیش نرفت، آنوقت چه؟ برای اینکه کارها بدرستی پیش بروند چه وظایفی داریم؟ و برای پیشگیری از سوریه شدن ایران، به عنوان نیروهای میهن پرست، چه وظایفی در برابر ما قرار دارد؟ **مبارزان انقلابی با تجربه؛ نباید اسیر دست رویدادها شده و همه داشته هایشان را در یک سبد بریزند، بلکه باید همواره نگاهی به آنسو ترها داشته، نیروهای خود و مردم را برای شرایط پیچیده و ناگوار آینده آماده سازند...**

با توجه به آنچه که چکیده وار تاکنون گفته شد، این نوشته می کوشد تا به وظایف این مرحله از جنبش انقلابی برای نیروهای ایرانگرای برون مرز بپردازد، اهمیت این موضوع در آنست که خیزش مهسا نشان داد؛ **اگر پیکارهای نیروهای ایرانمدار برون**



پیروزی



مبارزه



اتحاد

جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی" ... ادامه از ص ۵

درک درستی از مبارزه، انقلاب، کوشندگی های تشکیلاتی و رابطه این سه پدیده با یکدیگر نداشتند.

۳. در هر جنبش انقلابی، شعارها مبین خواسته ها، اهداف و مرحله مبارزه است. عدم وجود یک سازمان انقلابی پیشرو و هدایتگر مبارزه، سطح مبارزات سیاسی برون مرز ما را تا

سطح فعالیت هواداران فوتبال در ورزشگاهها تنزل داده بود. کمتر با شعارهای سیاسی روبرو شده و بیشتر با شعارهایی که از سر احساس، دق دلی، یا ناسزاهایی که برای خالی کردن عقده بودند مواجه بودیم. این خود نمایانگر دلیلی دیگر بر این واقعیت تلخ بود که

اغلب رهبران میدانی اکسیونها؛ فاقد دانش لازم برای تحلیل رویدادها، تصمیم گیری درست، شناخت اهداف مبارزه و تحلیل

از شرایط مشخص بودند. گذشته از نمونه های ریز و درشت بسیار از این بابت، به مهمترین آن می پردازیم: شهریار میهن شاهزاده رضا پهلوی در یک گردهم آیی اعتراضی بزرگ در لس آنجلس شرکت می نمایند. در طول سخنرانی، به "زن، زندگی، آزادی" اشاره و آنرا می ستایند. آنوقت برخی از هواداران کمتر آگاه در کشورهای دیگر نگاهی منفی به آن عبارت داشته و خلاف ایشان موضع می گرفتند. یا اینکه با طرح شعارهای بسیار نادرست و بی جا، آگاهانه یا ناآگاهانه می کوشیدند پیکان تیز مبارزه را به جای اینکه متوجه و علیه جمهوری خونریز اسلامی ساخته، و از این طریق نیرویی حداکثری را به خیابانها بکشانند، ناگهان تیغ تیز حملات را به سمت نیروهای "۵۷"ی گرفته، و موجب افزایش سطح تضادهای درون اپوزیسیون شده و با اینکار عملاً به نوبه خود، فشار را از گرده جمهوری زالو صفت اسلامی می کاستند. ما نیز چون بسیاری، به نقش منفی ای که این "نیروهای ۵۷"ی بازی کرده و در این تیره از خیزش ملی ایرانیان، عملاً آب به آسیاب جمهوری ننگین اسلامی می ریخته اند، آگاهیم. اما در اینجا بحث بر سر **تعیین اولویتهای مبارزه** از سوی مدعیان رهبری جنبش که عملاً مبارزات خیابانی را سازماندهی می کردند، است. نیروهای ما نمی بایست در دامی که برایشان پهن شده بود می افتادند! **اولویت ما در هر شرایطی؛ مبارزه علیه قدرت مستقر و رهبری مبارزات مردم در این راستا است.** نمی بایست اجازه می دادند چیزی آنها را از مسیر درست و اصلی پیکار منحرف سازد.

۴. **پراکنده کاری، خرده کاری، ندانم کاری و ... بیماری بزرگ** و دست و پاگیر نیروهای ملی گرا در جنبش "زن، زندگی، آزادی" را تشکیل می داد. انجمن ما در این رابطه با انتشار **نوشتارهای متعددی در همان هنگام و نقد اینگونه رفتارها** نه تنها آنها را مغایر با اصول مبارزه سیاسی می انگاشت؛ بلکه با تحلیل چنین پدیده هایی می کوشیدیم زیانبار بودن آنها برای رشد



او هدفمند ساختن جنبش مبارزاتی را، هرچه بیشتر در برابر دیدگان توده های بپاخاسته و رهبران میدانی آنها قرار دهیم. (برای نمونه نوشتار: با چیرگی بر خرده کاری و عبور از "محفلیم"، راه همبستگی ببوییم! "برای ایران" شماره ۴). **عدم تجربه مبارزات سیاسی متمرکز، چون بختی بر روی جنبش افتاده، چشمان و قلبش را تیره و آنرا از نفس انداخته بود.** این موارد زیانبار همچنان

بر جنبش ایرانگرایی برون مرز سنگینی می کند و دست بالا را هم دارد. نتیجه آن شد که پس از فروکش نمودن این خیزش ملی، توده های هوادار نتوانستند برای ادامه کاری دستاوردی ملموس و قابل اتکا برای خود جهت پیشبرد مبارزه فراهم آورند.

۵. هدایت انقلاب امریست تخصصی و نیروهایی را در "دستگاه رهبری" می طلبد که **دارای تجربه های گسترده در: مبارزه سیاسی، کوشندگی تشکیلاتی، آشنایی به زبان مردم، روانشناسی توده ها، قدرت تجزیه و تحلیل هر مرحله از جنبش، برنامه ریزی و هدفمند ساختن جنبش خودجوش (یا خودبخودی)، ارتباط با گروههای اجتماعی مردمی، قاطعیت در گرفتن تصمیم های سخت، خود مقوله تصمیم گیری و ... باشند.** جنبش "زن، زندگی، آزادی" در کلیتش فاقد چنین عناصر آبدیده ای بود. آنان که دارای چنین تجربیات ارزشمندی بودند، بیشتر به کمپ مخالفین جنبش ملی گرایی تعلق داشته و با اتخاذ مواضع منفی علیه این جنبش می کوشیدند آنرا از محتوا خالی و دچار پریشان حالی کنند. در همان زمان بودند نیروهای پادشاهی خواه اندکی که دارای چنین تجربه های گرانبهایی بوده و به کوشندگی می پرداختند، ولی در آشفته بازاری که بیشتر توسط خود نیروهای کمتر آگاه فراهم گشته بود، شوربختانه صدایشان به گوش کسی نمی رسید.

۶. کمبود نیروهایی که خود را وقف مبارزه و بصورت حرفه ای و هماهنگ در خدمت مبارزه ای پایدار و طولانی مدت درآیند، از دیگر گرفتاریهای جنبش فوق بود. بودند بسیار کسانی که در سطوح مختلف جنبش شرکت داشته، ولی بیشتر به فکر اسم در کردن و چهره شدن بودند تا ارائه شناخت و پاسخ به ضرورتهای جنبش در هر مرحله از آن. عاقبت طلبی، کیش شخصیت (از عارضه های خود کوچک پنداری) و در موارد بسیاری؛ خود بزرگ پنداری در آنان، مانع از موضعگیریهای درست و به هنگام می شد. یک عنصر مبارز، سرباز نیست. سرباز همیشه سرباز می ماند و فوقش سرجوخه می شود. اما یک مبارز با **شرکت و تعمق** در امر جنبش انقلابی مردم، و در روند فراگیری از آن و آبدیده شدن، تبدیل به هموند، و از هموند به کادر و از کادر به کادر رهبری می رسد. **یک عنصر مبارز همواره در جستجوی راه هایی برای پیشبرد و ارتقای مبارزه گروهی بوده و می کوشد تا با پیوند با مبارزات مردم، همیشه منافع ملی و جنبش مردمی را مقدم بر منافع حقیر خود بشمارد. زین روی، تصمیم های وی بر پایه منافع انقلاب است و نه منافع شخصی.** به دور و بر خود نگاه کنید؛ چند عنصر مبارز سراغ دارید؟ در مقابل؛ آنانی که می خواهند چهره **ادامه در ص ۱۷**

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

چرا علی خامنه ای، ضحاک زمان؛ بر طبل جنگ می کوبد؟!



به باور ما؛ این "جنگ" از مدتها پیش توسط جمهوری اسلامی و با کوشش نیروهای نیابتی اش برای کسب قدرت سیاسی در یمن، عملاً آغاز شده بود. وضعیت یک کشور و دو دولت در یمن کنونی، زندگی مردم یمن را، بیش از یک دهه است که دستخوش ناامنی اقتصادی، اجتماعی و ... کرده است.

جنگ در غزه و لبنان، اوضاع مردم این کشورها را پاک بهم ریخته و سوریه هنوز از جنگهای داخلی اش کمر راست نکرده است. مردم عراق هنوز تاوان سیاستهای "ضد آمریکایی" رژیم حاکم بر ایران را می پردازند. مردم ایران به همراه مردم این کشورها دیر زمانیست که جانشان از سیاستهای جمهوری اسلامی به لبشان رسیده و هیچ راه درمانی برای اوضاعی که رژیم برای مردم این کشورها آفریده وجود ندارد! زین روی؛ از نگاه جنگ افروزان حاکم بر ایران، جنگی تازه با خسارتهای سنگین بر جان و دارایی های مردم، می تواند برای مدتی توجه اندیشه همگانی را از این جمهوری پلید، به "دشمن" خارجی سوق دهد. مگر تاکنون سیاستهای جمهوری اسلامی غیر از "از این ستون به آن ستون فرجی هست" بوده است؟!

۳. واقعیت این است که خامنه ای ضحاک، چون هر دیکتاتور دیگری در این مقطع، در حلقه مشاوران ابله، نادان تر از آنی هستند که متوجه اوضاع کنونی باشند و خود، فریب دروغها و بزرگنمایی هایی که از "اقتدار" خود ساخته اند را، می خورند! در کنار واقعیت فوق؛ آیا چاره دیگری برایشان مانده است؟! پس از آن همه جنگ افروزی و خونریزی ها که در کشورهای دیگر علیه اسرائیل براه انداخته اند، نه تنها به هیچ "پیروزی" ای دست نیافتند، اینک "دشمن"، تا پشت در آنها نیز آمده است. یا باید نیروهای نیابتی را منحل و در ادامه؛ همه سران رژیم از قدرت کناره گیری و تسلیم شوند، و یا باید دسته جمعی با رفتن به جنگ، به بندبازی سیاسی تازه ای که منافع ملت ایران صد در صد در آن غایب است، روی آورند.

رژیم می کوشد تا با وادار کردن مردم ایران برای شرکت در جنگی دیگر، که جنگ ملت ایران نیست، برای خود زمان بخرد. جان، امنیت، دارایی و ... مردم ما برای این رژیم ایران ستیز، پشیزی ارزش ندارد. رژیم با گروگانگیری ملت ایران، و برای حفظ وضع موجود با برقراری دستگاهی خودکامه و خوناشام، پا به هرکجا که می گذارد، جز جنگ، خونریزی و تباهی ارمغان دیگری به همراه نمی آورد. سوریه، غزه، لبنان، یمن و ... در همه جا رد پای ترور، قتل و جنایتهای رژیم آشکار است. اینک برای حفظ سلطه اش راهی برای آنها جز تحمیل یک جنگ تمام عیار که حاصلش می تواند به باد دادن میهن ما؛ ایران، و خانه خرابی دهها میلیون و آوارگی هرچه بیشتر ایرانیان گردد، دستاورد دیگری نخواهد داشت. زین روی؛ بر همه ایرانیان آزاده و فرهیخته است تا با برافراشتن پرچم مخالفت با جنگ طلبی رژیم، سیاستهای به غایت واپسگرایانه و جنگ طلبانه آنان را افشا، تا در نزد اندیشه همگانی جهانی رسوا و خوار گردند. بر توده های ستمدیده کشور ما است، به هر طریقی که شایسته می دانند از شرکت در جنگ خودداری نمایند. در گردهمایی های جنگ طلبانه رژیم شرکت نجسته، از اعطای کمکهای جنسی و نقدی در راستای بهره برداری برای جنگ، بپرهیزند و به جای پشتیبانی از عربه های جنگ طلبانه خودکامگان حاکم؛ به مبارزات صنفی و صلح آمیز خود شدت بیشتری بخشیده و بکوشند تا بر سطح مبارزات مدنی و منفی خود بیافزایند. برای نمونه؛ از فرستادن فرزندان خود به سربازی جلوگیری و از پرداخت مالیات، قبض های برق، گاز و ... خودداری کنند. خواهان آزادی زندانیان سیاسی شده و بیزاری خود را از مجازات اعدام رسانه ای کنند. در فعالیتهای مدنی خود، با ارجگذاری از همبستگی مبارزاتی یکدیگر، از پیکار کارگران، پرستاران، بازنشستگان و دیگر اقشار هازمان پشتیبانی نمایند. دیر زمانی است که دژخیم ایران ستیز دریافته که هیچ پایگاهی در میان ملت ایران ندارد؛ اینک باید بفهمد که هنگام برچیدن جل و پلاسش رسیده است!

پس از پاسخ ارتش اسرائیل به حمله غیرقانونی و موشکی پرانی های سپاه پاسداران به خاک اسرائیل، به تاریخ ۵ آبان ۲۵۸۳ شاهنشاهی؛ اینک علی خامنه ای در آستانه چهل و پنجمین سالگرد گروگان گیری در سفارت آمریکا، در یک سخنرانی عمومی به تاریخ ۱۲ آبان ۲۵۸۳، صحبت از "پاسخ دندان شکن" و "قطعی" نیروهای نظامی به کشور اسرائیل کرده تا بدین طریق یکبار دیگر کشور ما را در آستانه جنگ تحمیلی دیگری قرار دهد. در همین رابطه او می گوید: "همه اقدامات ضروری چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ تسلیحات، چه از لحاظ کارهای سیاسی در حال انجام است". و این در حالیست که در این راستا؛ معاون هماهنگ کننده "سازمان بسیج"، حسین معروفی گفت: "مردم باید با استحکام و همراه سازی"، مأموریت ها را "همراهی کنند". در همین حال آمریکا با پیش فرض حمله گسترده احتمالی جمهوری اسلامی به اسرائیل و پاسبانی از منافع آمریکا و همبازنش در منطقه، کشورهای امیرنشین خلیج فارس را با انواع و اقسام تسلیحات مدرن نظامی، اما با قابلیت ویران کنندگی جهنمی، به انبار بزرگ سلاح تبدیل کرده است.

چرا جمهوری اسلامی و در رأس آن خامنه ای ضحاک، بر طبل جنگ کوبیده و با وجود تحقیر سپاه پاسدارانش در حمله تدافعی ارتش اسرائیل در پگاه روز پنجم آبان و نابودی بخشی از توان بازدارندگی اش، سخن از "پاسخ دندان شکن" و "قطعی" می راند؟!

۱. جمهوری اسلامی از بدو پیدایش در ایران، همواره یا در حال جنگ بوده و یا با در وضعیت جنگی نگاه داشتن کشور، از پاسخ به نیازهای بنیادی ملت ایران به بهانه های گوناگون و صد البته "اضطراری بودن وضعیت کشور"، سر باز زده است. سرمایه گذاری برای به وجود آوردن نیروهای نیابتی، هزینه های هنگفت تبلیغاتی برای بزرگنمایی "اقتدار" این جمهوری ضدمردمی، بریز و بیاش های بودجه نظامی کشور تحت عنوان "خودکفایی" و ... از یک سو، و از سویی دیگر حیف و میل خزانه کشور، دزدی، اختلاس و ... کار را به جایی رسانده است که کشور "نظام" از بهانه تهی گشته و دیگر توان آفریدن بهانه برای به انحراف کشاندن خواسته های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، کارآفرینی و ... و بحق مردم رنج دیده را ندارد. زین روی خامنه ای با براه انداختن جنگی تازه و یا با در وضعیت جنگی نگاه داشتن کشور، می کوشد اندیشه همگانی جامعه را از تأمین نیازهای ضروری مردم به سمت "استحکام و همراه سازی" مردم با شرایط جنگی تازه، سوق دهد.

۲. **"اعلام جنگ"، خود آغاز جنگ است.** رژیم در طی ۴۵ سال گذشته با تهدید موجودیت کشوری دیگر که از منظر حقوقی عضو سازمان ملل متحد و یکی از هموندان جامعه جهانی است، و برداشتن گامهای عملی برای تحقق بخشیدن به این تهدید از طریق آفرینش نیروهای نیابتی و تسلیح آنان، عملاً برای طرف مقابل چاره ای جز دفاع از خود، نگذاشته است.

پیش به سوی تشکیل هسته های مخفی - مبارزاتی از گروه های گوناگون اجتماعی!



از شرّ جانان حاکم بر گنَد و از ریشه بروباند؟ توفندی به نام انقلاب!

از "مهسا" تا "آهو"؛ هنوز راه درازی نیامده ایم، یکی بخاطر "بد حجابی"، چه مظلومانه کشته می شود؟! دیگری اما؛ حجاب

اجباری، این نماد اسارت، بندگی و واپسگرایی "ارتجاع سیاه" را به تمسخر گرفته، در پیش چشمان قاریان جهنم؛ در زباله دان تاریخ به گور می سپارد!

از "مهسا" تا "آهو"؛ نشان این راستینگی است که بی شک: "... کاوۀ آیندۀ ایران زن است!"

**یک زنم، ایرانیم، از تبار دانشم
شهپرّم، نیلوفرّم، شاهوشی فرزانه ام**

**من زنی بینشور و آزاده ام؛
در شبِ تارِ شما، آتشِ آتشگه ام**

**چون به خود گردآفریدها دیده ام؛
گاه رزم، چون یوتاب ها جنگیده ام**

**من "ندا"یم، من "غزاله"، "آیناز"م،
"آرزو"های "سپید"م، دشمن تاریکی ام**

**دشمن جهل و سیاهی، "دریای" دانشم؛
بر ستمکاران حاکم، "آهوی" شورشگرم**

**عالم و فرزانه ام، بانویی فرهیخته ام،
در پناه مهر تابان، تا ابد پاینده ام**

دیربازی است که از ایران بوی انقلاب به مشام ها می رسد. میهن ما سرشار از رویدادهایی شده که می رود تا توان اندیشیدن و برنامه ریزی را از حاکمیت بگیرد و آنها را گیج و مگ، درمانده و پریشان بر جای گذارد. از هر سو بانگ حق خواهی بلند است و فریاد ناخشنودی ها می رود تا توفندِ خروشان، سهمگین و بنیان کن دیگری را جاری سازد. از جاویدنام شدن مهسا (ژینا) امینی تاکنون، بیشمار فریاد اعتراض برخاست و پیکارها، برای رسیدن به عدالت از سر گرفته شد و ... تا این آخری؛ "آهو دریایی"! آری؛ جوانان دلاوری که با خودکامگی، سر سازگاری نداشته و دیگر سخن زور را، برنمی تابند.

بارها گفته ایم که جنبش ملی-انقلابی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا) با وجودیکه به پیروزی نرسید، اما شکست هم نخورد و این جنبش چون جویبارانی آرام و پویا، در رگ و پی هازمان (جامعه)، جاری و راه خود را بسوی انقلابی پیروز و شکوهمند می پیماید. از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب و در سرتاسر ایران بزرگ، فریاد کارگران معترض، بازنشستگان بیخاسته، پرستاران زحمتکش، فرهنگیان تلاش گر، از نفت گران تا کشت کاران، از جانبازان تا حماسه آفرینان جمعه های زاهدان، از جانباز کازرونی که جان مزدوری را گرفت و جان بر سر پیمان خویش نهاد، تا ... این آخری؛ "آهو دریایی"، که نشان "ارتجاع سیاه" بر نیزه کرد!

هر جنبش اجتماعی، در هر شکل و ظاهری، و با هر درونمایه ای؛ جایی است برای آموختن و آبدیده شدن! یاد بگیریم که مشکل و رفتاری مردم ما چیست؟ بیاموزیم سرچشمۀ دردها کجاست و درمان کدام است؟ دریابیم که چگونه می توانیم این جویبارهای جاری و پویا را به هم پیوند بزنیم تا رودخانه نه؛ توفندِ خروشان و سهمگینی برپا کنیم تا، سرتاسر ایران ما را،

آزادیهای فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... حق تردیدناپذیر همه ایرانیان است!

زات و گوهر قانون چیست؟ (بند دو)

ستون آزاد

بزرگوار استاد دانیال استخر

در بند یک این گفتمان قانون را از نگاه واژگانی و ادبی، از دیدگاه گوهری و زاتی و از روزنه‌ی گیتیکی (طبیعی) شناسایی نمودم. اینک در دنباله به بررسی قانون، از دریچه‌ی مزدهای می‌پردازم.

۴. قانون از نگاه مزدها

واژه‌ی "مزدا/مزدها/مزدای" یکی از زیباترین و بنیادی‌ترین واژگان پارسی است که در فرزانش (فلسفه‌ی) ایرانی نقشی بس ارزنده داشته و دارد که با دانست آن، بینش ما به جهان هستی را شیداگرانه و چه بسا با زدودن کاستی‌های مان، دگرگون و آراسته کند.

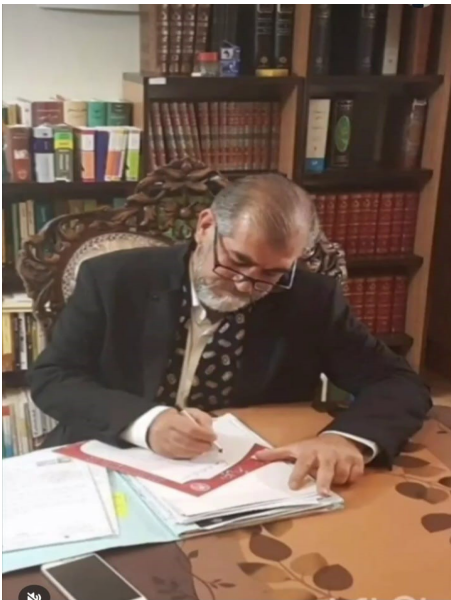
واژه‌ی "مزدا/مزدها/مزدای" از دو بخش یا دو واژه "مز + داه/داه/دای" بر ساخته شده است. بخش یا واژه‌ی "مز" به مانای = دانایی، روشنایی، خرد، روشنگر، خدا، مُخ، مُق، مُژ می‌باشد. بخش یا واژه‌ی "داه/دای" به مانای = بخشش، دادودهدش، آفرینش، آفریدگار، زاینده است. تبار زیبا سخن و قهرمان لر ایران به مادر، "داه/دای" می‌گویند، همان کسی که جان را به آنان ارزانی کرده است.

— سر و جانم را برای ستایش مادران ایرانی بر خاک درگاهشان می‌سایم—

واژه‌ی "مزدا/مزدها/مزدای" روی هم به مانای بخشنده‌ی روشنایی، یا آفریدگار دانایی است، به دانشی که در آن از تراز گانه‌های (معادلات) روشنگرانه و بخردانه سخن به میان می‌آورد هم مزدهای (ریاضی) گفته می‌شود. دانش و دانایی مزدهای از چنان هنجارهایی (قواعدی) برخوردار است که از هر گونه کژی و نادرستی پاکیزه است.

قانون از نگاه مزدهای به هنجارهایی گفته می‌شود که از استواری و پایداری جاودانه برخوردار است و انسان تاکنون توانسته است شمار اندکی از آن‌ها را پیدا و شکو هاش (کشف) کند. پاسخ به تراز گانه‌های چند سویه و چندگنگی (چند وجهی و چند مجهولی) از دستاوردهای درخشان دانش مزدهای و هندازی (ریاضی و هندسی) است که آدمی توانسته با کمک آن‌ها بسیاری از "گرن‌ها/گرندها" (مشکلات) پیش پای خویش را بگشاید.

قانونی که از چارچوب‌ها و هنجارهای مزدهای (قواعد ریاضی) برمی‌خیزد چون بر خرد و دانایی استوار شده دارای شکو همندی (صلابت) گسست‌ناپذیر است و دچار فرسایش و خمودی نخواهد شد. تراز گانه‌های مزدهای و هندازی نام‌آشنا مانند: گرانش نیوتن، نسبیت اینشتین، حساب دیفرانسیل، الگوریتم خوارزمی، لگاریتم، موج و فیثاغورس تنها بخش کوچکی از شکو هاش (کشف) آدمی است. در این زمینه فرهیختگان و فرزندگان ایرانی نیز بیشترین کوشش را در



بزرگوار استاد دانیال استخر، دادفر دادگستری، دانش آموخته داتیک و فرزانش (حقوق و فلسفه)، تا پایه استادی هستند. کوشندگی‌های سیاسی، فرهنگی و هازمانی ایشان را از سال ۲۵۵۰ شاهنشاهی در مبارزه با دستگاه ستمگر اسلامی آغازیده و بارها دستگیر، شکنجه و زندانی شده اند. ایشان تاکنون چندین نسک درباره داتیک، فرزانش و چکامه نوشته اند. استاد استخر؛ استاد دانشگاه و دادفر (وکیل) دادگستری بوده، و برای کوشندگی‌های سیاسی، ۷ سال است که ناچار به ترک میهن شده اند. ایشان پیکارگری خستگی ناپذیر، پادشاهی خواه و میهن پرست است.

پیدایش هنجارهای مزدهای (قانون و قواعد ریاضی) انجام داده‌اند. فردوسی پاکزاد در شاهنامه از این تراز گانه‌ها فراوان دارد که شوربختانه موشکافی و پژوهشی در آن انجام نگرفته است. فرزانه توس می‌فرماید:

نگه کن سرانجام خود را ببین
چو کاری بیابی از این به گزین
به رنج اندر آری تنت را رواست
که خود رنج بردن به دانش سزاست

چو خواهی که یابی ز هر بد رها
سر اندر نیاری به دام بلا
نگه کن بدین گنبد تیز گرد
که درمان از اوی است و زوی است درد

نه از جنبش آرام گیرد همی
نه چون ما تباهی پذیرد همی

از او دان فزونی از او هم شمار
بد و نیک نزدیک او آشکار

دنباله دارد ...



بی هم، تنهائیم!

با هم در اوجیم

نقش رادیو و تلویزیون در روند رشد جامعه

ستون آزاد

بزرگوار داریوش درشتی: دانش آموخته جامعه‌شناسی از آلمان



آوردند و همواره نیز بدست می‌آوردند که خود، نشانگر میزان رشد و تحول آگاهی البته به بخاطر وجود امکانات رسانه‌ای مختلف می‌باشد. تمدن، فرهنگ، فلسفه و پیشرفت علم، نخست از شرق به خاور میانه و سپس در درازای دوران مختلف و بر پایه تغییرات یا دگرگونیهای فراوان و در پی تحولاتی از خاورمیانه به یونان و از آنجا نیز رهسپار اروپا گردید. چنین پدیده‌هایی، پیشرفت مراحل تکاملی خود را به تدریج درپروسه‌های زمانی مختلف سپری نمودند تا امروزه در اروپا، ما شاهد تحولاتی نسبتاً "ژرف در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بویژه فرهنگی هستیم.

تمدنهای کهن گرچه بنیانگذار نوع فرهنگ در جوامع بودند، ولیکن شالوده و پایه‌گذار نوع و ماهیت فکری و فرهنگی آنان، سبب آن گشت که این رشد و تحول بر پایه مطالعات وسیع و گسترده از طرف فلاسفه، تاریخدانان، جامعه‌شناسان و ادیبان و بطور کلی دانشمندان دوران مختلف، نتیجه روشن و فرایندی بسیار شگفت‌انگیز را با نو آفرینی‌ها و بهسازیهای لازم؛ ابتدا در سطح گسترده‌ای در اروپا و سپس در امریکا و سایر قاره‌ها بطور نسبی ببار آورد.

لازم به توضیح می‌باشد که همه دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی الزاماً جنبه‌های مثبتی به همراه نداشته و در درازای فراز و فرودهای تاریخی، دگرگونیهای بسیار فراوان و ناهمگونیهای زیادی را نیز در پیگرد این تغییرات و تحولات در پی داشته است.

امروزه پس از گذر هزاره‌ها، آدمیان توانستند به کمک پیشرفتهای تکنولوژیکی، به درجه‌ای از تحولات چشمگیر دست یافته‌اند و شاهد دگرگونیهای بسیار شگفت‌انگیزی نه تنها در زمینه صنعت، اقتصاد و شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف و متفاوتی هستیم، بلکه خود ما نیز همچون خورده‌سنگهای ریز و درشت درامواج چنین پدیده‌های تکنولوژیکی روان و صیقل زده، همراه می‌باشیم.

یکی از این پیشرفتهای شگفت‌انگیز همانا، هنر هفتم با نام سینما می‌باشد که تکنیک پیشرفته‌تری همچون تلویزیون، توانست حتی سینما را در محدوده تکنولوژیکی خود محاط نماید.

تلویزیون، امروزه نقش بسیار تاثیر گذاری بر اندیشه جوامع اعم از

نخست لازم است مختصری پیرامون تاریخچه بوجود آوردن یا ایجاد رسانه‌های همگانی، بویژه رادیو و تلویزیون از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی و روانشناسی اجتماعی نکاتی نگاشته شود تا بتوان به امتیازات فرایند حاصل از چنین آفرینندگی بسیار باارزشی به خوبی پی برد.

در سده‌های بسیار دور، انسانها دلیل نداشتن امکانات مناسبی جهت کسب آگاهی و اخبار از منطقه، سرزمین خود و جوامع گوناگون؛ تقریباً در بی‌خبری به سر برده و این کمبود یا کاستی سبب آن می‌گشت که در بهترین حالت آدمیان گزارشاتی در حد اتفاقات و رویدادهای محلی و منطقه‌ای، آنهم با صرف زمان نسبتاً طولانی‌ای بدست آورند.

نکته مهم در اینجاست که نبود چنین امکاناتی، سبب ساز ایجاد بی‌خبری، نداشتن آگاهی در هر زمینه‌ای، عقب ماندگیها و وجود خسارات و صدمات یا لطمات فراوان مادی و معنوی می‌گشت تا جائیکه بر اساس رویدادهای تاریخی از جمله منازعات سرزمینی همچون جنگ‌های خانمانسوز و یا عوامل طبیعی همچون: سیل، طوفان، زلزله، آتشفشان، تغییرات جوی، و همچنین از منظر اجتماعی؛ تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی در جوامع مختلف و بیگانه بودن نسبت به نوع و محتوای مفهومی و فلسفی سنتها، آداب و رسوم و پیشرفتهای تدریجی، نتایج بسیار ناگوار و نامطلوبی را برای جوامع مختلف به همراه داشته باشد.

اخبار و اطلاعات همواره در سطحی بسیار ساده، سنتی و محدود، با صرف زمان بسیار زیاد از منطقه‌ای به منطقه دیگر آنهم بدلیل مهاجرت‌ها یا آمد و شدها، بر پایه تجارت و بطور کلی کوچ‌نشینی‌های فراوان در درازای زمان با آهنگی بسیار کند و آهسته صورت می‌گرفت.

یکی از مهمترین عواملی که سبب ساز سرعت بخشیدن به اخبار و اطلاعات و آگاهیها گردید، همانا ساخت کشتیهای چوبی و بادبانی، و پس از دورانی نسبتاً طولانی؛ ساخت کشتیهای یا شناورهای فلزی بوده که البته پس از کشف و ساخت و پرداخت آهن در زمینه بکارگیریهای مختلف و متفاوت آنها بوده است. با آمد و شدها و دست یافتن به سرزمینهای ماوراء دریاها؛ آدمیان با فرهنگها، آداب و رسوم، سنت‌ها، فن‌آوریها، و نوع و محتوای زندگی جوامع مختلف و زیست محیط‌های گوناگونی از نقطه نظر جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و همچنین شناخت میزان آگاهی جوامع نسبت به دارندگان این امکانات بوده که از آن پس، دگرگونی‌های نسبتاً شگفت‌آوری در زمینه ارایه اطلاعات و دست‌یابی به آنها، عامل ایجاد رقابتهای فراوان مثبت و منفی گردید.

همانگونه که امروزه اکثر جوامع در زمینه شناخت تمدنها، تاریخ پدید آمدن سرزمینها بشکل امروزی، تاریخ رخدادهای مختلف و آموزه‌های فراوان و متفاوت از جمله: فلسفه و فرهنگ جوامع گوناگون آشنایی نسبتاً ژرفی را بدست

ادامه در ص ۱۱

آموزش و پرورش رایگان و باکیفیت، از دبستان تا دانشگاه حق همه ایرانیان است!

نقش رادیو و تلویزیون ... ادامه از ص ۱۰

محتوای تبلیغات است که تأثیرات لازم را در اندیشه شخص گذارده و از این رهگذر، بهره برداری های مورد نظر را برای صاحبان این تبلیغات گسترده فراهم می آورد. نکته دیگر در این زمینه، ارایه آموزش های مختلف در زمینه



بکار گیری روشهای گوناگون پیرامون رشد اقتصادی است؛ نه تنها در اقتصاد کلان کشوری، بلکه بصورت شخصی و محیط خانواده را نیز در بر بگیرد. این امر با کسب آموزه های مفید در زمینه روشهای متنوع و متفاوت برای کاهش هزینه ها، رشد اقتصادی خانواده ها و همچنین خارج نمودن آنها از حالت مصرفی به وضعیت تولیدی یا نو آفرینیها (به عنوان نمونه، نگاهی به ویدئو کلیپ های کوتاه در رسانه های مجازی در زمینه بکارگیری ابزار و وسایل کوچک بسیار ارزان قیمت برای ساخت وسایل گران قیمت یکی از نمونه های بارز آن می باشد) امکانپذیر است. در ایران آزاد آینده؛ ضروری است مسئولین ذیربط به این نکته بسیار پر اهمیت، توجه ویژه ای نموده تا زمینه های رشد توان اقتصاد فردی، خانوادگی و در نهایت کشوری را فراهم آورند.

تبلیغات شرکت ها و دیگر نهادهای صنفی - تجاری نیز نقش ویژه ای در این زمینه ایفا می کنند. نکته ارزشمند دیگر آنست که تبلیغات پیرامون فرآورده ای هر اندازه غیر واقعی و بدور از استاندارد و کیفیت های لازم باشد؛ زیانهای مادی و معنوی هم بر مصرف کننده تحمیل خواهد کرد و هم موجب بروز افت و کاهش توان رشد اقتصادی کشور می گردد. لطامات تبلیغات نادرست می تواند دامنگیر تولیدات و محصولات صناعی چون: کشاورزی، دامداری، خودرو سازی، صنایع سنگین، نیمه سنگین و سبک، و همچنین سایر فرآورده های تکنولوژیکی را نیز شامل شود.

برای افزایش توان اقتصادی مصرف کننده (خواه بصورت کاملاً فردی و یا خانوادگی)، لازم است که با اصولی ترین، مناسبترین استاندارد علمی و اقتصادی در نظر گرفته شود تا جامعه ضمن دارا بودن امکانات برای رفع نیازهای شخصی خود، متحمل هزینه های سنگینی نگردد. این نکته خود، سبب ساز پیشرفت و رشد اقتصادی فرد و بطور کلی، جامعه خواهد شد و قدرت خرید را نیز به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داد.

ادامه در ص ۱۲

شهرنشینان گرفته تا روستائیان، آنها در گستره بسیار وسیع ماورای دریاها، ما انسانها را قادر نموده است که همزمان، هر حادثه ای در هر منطقه ای رخ میدهد، بلافاصله در نقطه دیگر جهان شاهد آن رخداد یا رویداد باشیم.

امروزه تکنولوژی بقدری پیشرفت نموده است که با استقرار ماهواره های مختلف و فراوان در مدار کره زمین، انسان میتواند در کوتاه ترین زمان (ظرف دویا سه ثانیه) هرگونه دگرگونی در جهان را مشاهده نماید.

چنین پدیده فکری- تکنولوژیکی را میتوان اوج و یا نقطه عطف پیشرفت علم تکنولوژیکی در جهان نامید.

پدیده اندیشمندانه ای که میتوان از آن، در راستای دگرگونی افکار و یا عبارتی، تغییر افکار و نظرات از آن نام برد و بهره مند شد. در دنیای امروز، چنین تکنولوژیی بیشتر در دست گروهها یا مجموعه هایی از جمله دارندگان نبض اقتصاد دنیا یا عبارتی، آبر سرمایه داران دنیا می باشد که در زمینه کسب درآمد و در پیگرد آن، دستیابی به قدرت بیشتر خود، با تبلیغات بسیار گسترده ای در تمامی پهنه و گستره جهان توانسته اند حتی بر دولتها و حکومتهای جهان غلبه نمایند و با بنیانگذاری نهادها و سازمانها و مجموعه های مختلفی با نام و عنوان حقوق بشری، زیست محیطی، مجموعه های گوناگون کنشگران سیاسی، اجتماعی و مدنی و سایر نهادهای ذیربط، چرخه قدرت را در دست گیرند و در هر برهه از زمان که نیاز باشد، میتوانند گردونه را به نفع خود به چرخش در آورند. در این رابطه حتی دولتها و حکومتهای مختلف در دنیا، توانایی مقابله با آنان را نداشته و ندارند و در این راستا، بسیاری از کشورها دچار دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه اقتصادی گردیدند که به سختی می توان باز سازی لازم را در این سرزمین ها بوجود آورد. این نکته، امروزه گویای وضعیت دگرگون شده سرزمین های مختلف می باشد.

لازم است که برتری یا امتیازات و زیانها یا مضرات این هنر بالاتر از هنر هفتم را در زمینه های مختلف از جمله

* اقتصادی

* سیاسی

* اجتماعی

* فرهنگی

در نظر گرفت. این چهار فاکتور یا شاخصه های اصلی، در برگیرنده تمامی دگرگونیها و تحولات مثبت و منفی می باشند که در زیر بشرح هرکدام از این شاخصه ها در رابطه با نقش رسانه های همگانی، بویژه رادیو و تلویزیون بدانها پرداخته خواهد شد. تأثیرات رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) در اقتصاد فردی و اجتماعی در جهان:

موضوع اقتصاد و موقعیت اقتصادی در هر کشوری، بویژه ایران را میتوان در دو جنبه متمایز درونی و بیرونی در نظر گرفت و حتی لازم است که مقایسه ای در گذشته نه چندان دور با وضعیت کنونی، هم در جهان و هم در ایران را مورد بررسی قرار داد.

آنچه که محوریت اصلی این نوشتار را در بر میگیرد، در زمینه تأثیرات رسانه های همگانی، بویژه رادیو و تلویزیون می باشد که با تبلیغات وسیع میتواند با عرضه نمودن جاذبیت های تصویری یا عبارتی دیگر، دیداری، تمرکز و اندیشه (ذهن) شخص تماشا کننده را بسوی خود، آنها از دیدگاه روانشناسی جلب نماید همانا، نوع و

بهداشت و درمان باکیفیت و رایگان حق همه ایرانیان است!

حکومتی را به تمکین خود وادارد. این نوع توانمندی، عنوان حاکمیت مردم خوانده خواهد شد که داری جایگاه ویژه ای در سیاست اجرایی کشور به خود اختصاص میدهد. در چنین حالتی، سیستم حکومتی وادار خواهد گشت تا به معنای واقعی خدمتگذار ملت یا جامعه گردد و وظایف خود را در همه زمینه ها بدرستی به مورد اجرا گذاشته و ضمن احترام گذاردن به حقوق حقه مردم، وظیفه خود دانسته تا حقوق جامعه را با تمام نیرو و توان حفاظت و پرستاری نماید.

تأثیرات رسانه های همگانی (رادیو و تلویزیون) در روند رفتارها یا هنجارها و ناهنجاری های اجتماعی در جهان:

آموزش، نخستین، اساسی ترین و کلیدی ترین پایه پیشرفت جامعه در همه زمینه ها می باشد. چگونه و با چه روش و امکاناتی می توان این آموزش را به جامعه ارایه نمود، پرسشی است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است؟! وجود ناهنجاری های فردی و اجتماعی، معلولی از وجود علل مختلف دیگری می باشد که کاستی ها در رفع این معضل بسیار بزرگ، نقش مخربی را در پیکره اندیشه فرد و بطور کلی در جامعه بوجود خواهد آورد. براینده حاصل از این کمبودها سبب ساز پیدایش خلافکاری ها، کژاندیشی ها، رفتارهای نامتعارف و غیر معمول، و در نهایت آشفته گی هنجارهای فردی اجتماعی را حاصل می گردد.

بهترین و تأثیر گذار ترین امکان در زمینه ارایه آگاهی به جامعه در راستای رفع کاستیها همانا، تلویزیون می باشد که با ایجاد برنامه های بسیار متنوع و جذاب در راستای تشویق جامعه به آموختن، همراه با اجرای برنامه های شادی بخش، آموزش در زمینه تعاملات اجتماعی، هم زیستی مسالمت آمیز، ایجاد دوستی، مهر، عطوفت، یاری، پشتیبانی، حمایت های مادی و معنوی، احترام متقابل به یکدیگر، رعایت اصول اخلاقی و ملاحظات شهروندی نسبت به یکدیگر و بسیاری از شاخصه ها و معیار ارزشهای انسانی، آموزش در زمینه حقوق انسانی فرد و بطور کلی جامعه و بسیاری از نکات و موارد مثبت و ارزشمند در همه شئون زندگی را میتوان همراه با حضور و وجود متخصصین در علوم مختلف به انجامی نیک رسانید تا جامعه به رشد و شکوفایی اندیشه دست یابد.

تلویزیون با دارا بودن نیروهای انسانی متخصص در زمینه مشاوران خانوادگی، روانشناسان و روانکوان، جامعه شناسان و دانشمندان در زمینه های مختلف دیگر، میتواند دارای مجموعه ای از تلاشگران سازندگی پیرامون رشد آگاهی جامعه و بسیاری از نکات و موضوعات سازنده اجتماعی در رابطه با مدرنیته فرهنگی خود، بزرگترین و قوی ترین و کار آترین وسیله یا مکانیزمی می باشد که میتوان در تمامی پهنه و گستره کشور و حتی در جهان ارایه نمود تا بتوان مردم را در سراسر جهان با نیک اندیشی، نیکو کاری و ویژگی های انسانیت و معیار ارزشهای آن آشنا نمود. اینگونه برنامه ها را لازم است که در بیشترین زمان شبانه روزی همراه با تنوع فراوان اجرا نمود تا مردم نه تنها احساس خستگی ننمایند، بلکه همواره بیشترین نیرو و زمان خود را پیرامون کسب آموزه های مفید و اثر گذار اختصاص دهند.

آموزه های نیک و سازنده است که می تواند جامعه را بدان درجه از تحول و پیشرفت رسانیده که فرد فرد جامعه نه تنها با حقوق انسانی خود آشنا می گردد، بلکه در مقام پدافند از آن، در ایجاد مراکز و مجموعه هایی از جمله، نهادهای مدنی- سیاسی کوشا خواهد گردید تا قادر گردد مطالبات یا خواسته های به حق خود را از طریق مراکز و منابع حقوقی رایگان خواهان باشد و بدانها دست یابد.

جامعه آگاه و بیدار در یک کشور، مهمترین قدرتی است که حاکمیت را از آن خود می نماید و سیستم یا نظام حکومتی را وادار به اجرای قوانین مدنی و متحول می نماید که در واقع، حکومت قانون را ساری و جاری نموده و در پیگرد آن، دارای یک سیستم دموکراتیک گشته که در چنین سیستمی، حاکمیت از آن مردم است و قانون مدنی متحول حکومت می نماید و نه دست اندرکاران حکومت یا رژیم.

ادامه در ص ۱۳

"تبلیغات" در بعد جهانی؛ بدلیل رقابت های بسیار فشرده میان کشورها و در نهایت بین کمپانی های بسیار قدرتمند که همه تلاششان را جهت کسب سود و قدرت بیشتر متمرکز کرده اند، اهمیت ویژه ای می یابد. زین روی؛ کیفیت فرآورده ها نقش بارزی در پهنه رقابت های تجاری- اقتصادی بین المللی بازی کرده و بایسته است که مسئولین کشور با توجه به میزان رقابت های فشرده در سطح جهانی، نظارت بسیار دقیق و روشنی از فرآورده های تولیدی خود در زمینه های گوناگون را دارا باشند، تا با ارایه بیشترین و بهترین کیفیت و با نازلترین قیمت ممکنه بتوانند محصولات و تولیدات خود را به بازار جهانی آنهم بر حسب تقاضا، عرضه نمایند.

هدف از بیان این نکات صرفاً توجه به جایگاه بسیار با اهمیت رسانه های همگانی، بویژه رادیو و تلویزیون است که در این زمینه ها نقش اساسی ایفا می کنند.

اثرگذاری رسانه های همگانی (رادیو و تلویزیون) در روند سیاستگذاری های جهانی:

رسانه های گروهی، بویژه رادیو و تلویزیون جایگاه بسیار مهم و اساسی ای در روند سیاستگذاریهای جهانی دارند. نمونه بارز آنرا میتوان تغییرات و دگرگونی حاصل از تبلیغات بسیار وسیع و گسترده رسانه های گروهی جهانی پیرامون تغییر سیستم حکومتی در ایران را در نظر گرفت.

چنین تبلیغات مضر و زیان بخشی، بر پایه تئوریهها و دکترین قدرتهای استعمارگر جهانی، سبب ساز رخداد ناگوار سال ۱۳۵۷، در ایران گردید که در نتیجه، موقعیت و وضعیت بسیار اندوهباری را برای جامعه ای که میزان آگاهی بسیار اندک بود، برانید بسیار نامطلوبی را ببار آورد.

هدف از ارایه چنین مثالی، صرفاً متذکر شدن اهمیت جایگاه این رسانه ها در اثرگذاری تلقینات سوئی بود که توسط چنین رسانه هایی بر اندیشه همگانی جامعه انجام پذیرفت.

امروزه در پهنه و گستره جهان، بدلیل اتخاذ نوع سیاستگذاری ها در زمینه ایجاد تغییراتی که بیشتر جنبه منفی، مخرب و نابود کننده دارند که نه فقط مسائل اقتصادی، بلکه حوزه های سیاسی را نیز در بر می گیرند، از نکات بسیار با اهمیتی هستند که در سراسر جهان صورت گرفته و می گیرد.

امروزه نقش رادیو و بویژه تلویزیون که آینه تمام نمای دگرگونی ها چه مثبت و چه منفی می باشد را نمی توان نادیده گرفت و یا کم ارزش دانست.

آموزش از طریق تلویزیون در زمینه رشد اندیشه و آگاهی فرد و بطور کلی جامعه و حتی جوامع مختلف، از جنبه مثبت آن، مهمترین و پایه ای ترین رکن پیشرفت و از جنبه منفی، مخرب ترین نقش را در جهان ایفا می نماید.

بر ماست که چگونه بتوانیم با برنامه ریزی های مناسب و خردورانه از چنین امکانات مهم بهره گیریم تا بتوانیم جامعه را بدان درجه از آگاهی برسانیم که خود مردم، قدرتمند ترین نیروی پدافندی در برابر هرگونه اختلالات، تخریب ها و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم، بویژه در زمینه تخریب افکار جامعه صورت می گیرد، گردند.

زمانی که جامعه بدان میزان از رشد اندیشه برسد، غیر ممکن خواهد بود که بیگانگان بخاطر منافع خود در همه زمینه ها بتوانند در افکار و اندیشه های ملت آن کشور نفوذ نمایند و با تخریب اندیشه ها به مقصود خود دست یابند. ملت یا جامعه آگاه یک کشور قادر خواهد بود که حکومت یا سیستم

جدایی دین از سیاست، خواسته همه ایرانیان است!

درباره گشودن بخش "ستون آزاد" در ماهنامه انجمن:

پندار ما از "ستون آزاد" در ماهنامه "برای ایران" این است:

۱. نوشتاری که خوانندگان برای ما می فرستند، به شرط رعایت موازین شناخته شده اخلاقی که عاری از هرگونه توهین و ... باشد، حتا اگر همسو با دیدگاه های ما هم نباشد، آنرا در این بخش چاپ می کنیم. این نوشتار می تواند در برگیرنده انتقاد نسبت به کار ما و یا دیدگاه های ما، و یا همسو با نگرش های ما باشد. و یا اینکه هیچ کدام این موارد نباشد، اما دارای بن مایه دانش ایک و یا اطلاعات مناسبی بوده که می تواند خوراک اندیشه ای خوبی برای همه ما فراهم آورد ...

۲. این نوشتارها می توانند یا مستقیم برای ما فرستاده شده باشند، و یا بنا بر تشخیص خود، از رسانه های همگانی برداشته و در این ستون، به بازپخش آن بپردازیم.

۳. بخش "ستون آزاد" ارگان ما، به آندسته از خوانندگانی که از پایه با دیدگاه های ما مخالفند، اما رسانه ای برای ابراز مخالفت (های) خود نمی یابند و می خواهند صدایشان بیشتر شنیده شود، نیز تعلق دارد. برای پاسداشت از جستار آزادی؛ خود را موظف دانسته (چنانچه این گونه نوشتارها چارچوب ادب و موازین اخلاقی را رعایت نموده و مستقیماً برای ما فرستاده شده و مربوط به گستره اندیشه ای ما باشند)، تا جاییکه امکانات پروانه دهند، اقدام به چاپ آنها می نماییم.

۴. روشن است که مسئولیت نوشتارها در "ستون آزاد"، بر عهده نویسندگان است، و با توجه به بندهای پیشین، پخش آن از سوی ما؛ به چم پذیرش و یا رد آنها نیستند.

۵. امید آن داریم تا با راه اندازی این بخش، ضمن تبادل اندیشه و چاپ دیگر دیدگاه ها، در عمل راه دوطرفه ای میان خود و خوانندگان "برای ایران"، برقرار سازیم.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

نقش رادیو و تلویزیون ... ادامه از ص ۱۲

تأثیرات رسانه های همگانی (رادیو و تلویزیون) در روند رشد روابط فرهنگی جامعه ایران و جهان:

فرهنگ چیست و دارای چه شاخصه هایی می باشد، چگونه میتوان با گسترش فرهنگ در جامعه به رشد و آگاهی مردم افزود؟

نقش مدرنیته در پیشبرد و پیشرفت جامعه چگونه می باشد و نیازمند به چه مکانیزم هایی است؟

به چه مکانیزم هایی نیازمندیم تا بتوان جامعه را به آن درجه از رشد و پیشرفت رهنمود کرد؟

سه پرسش متفاوت اشاره شده در بالا، هرکدام دارای شاخصه ها و ویژگی های بسیار متنوعی می باشند که در ادامه نوشتار بطور خلاصه بشرح آنها پرداخته خواهد شد. آنچه که مورد نظر این نوشتار است، بیشترین بخش آن معطوف به نقش رسانه های همگانی، رادیو و بویژه تلویزیون است که آینه تمام نمای ارایه دهنده بازتاب های حاصل از چنین فرایندی می باشد.

مفهوم واژه فرهنگ در برگیرنده تمامی سنن، رسوم، عادات، آداب، نوع و محتوای الزامات همزیستی در هر گوشه از این کره آبی- خاکی، خود پدیده ای اجتماعی است که میتوان با بررسی و تحلیل جامعه شناختی و روانشناسی اجتماعی به میزان رشد و آگاهی جامعه پی برد.

ایران از جمله سرزمین هایی است که دارای تنوع فرهنگ ها و گویش های منطقه ای مختلف در جای جای آن می باشد، از این روی، پرداختن به شاخصه ها و ویژگی های چنین رنگارنگی تنوع فرهنگی، پر ارزشترین ارمانی در زمینه آشنایی با نوع و محتوای همزیستی متفاوت که می توان با واکاوی و بررسی کاملاً "جامعه شناسانه" بدان پرداخت و این ثروت معنوی را نه تنها به جامعه ایرانی که در زمینه جذب جهانگردان، با ارایه فیلم های متنوع به جهانیان شناسانید.

نکته بسیار پر اهمیت در این رابطه، شناخت تاریخ و تمدن ایران و فرهنگ ایران شهری است که خود می تواند بیشترین جاذبه ها را بوجود

آورد و در پیگرد آن، ایجاد کارآفرینی های فراوان و ایجاد کار و رونق بخشیدن به صنایع دستی سنتی محلی و جاذبه های توریستی در اقصی نقاط ایران، البته با بوجود آوردن امکانات رفاهی و تفریحی برای جهانگردان یا مسافران ایرانی نمود که در رشد اقتصادی کشور تأثیرات فراوانی را به همراه خواهد داشت.

نقش تلویزیون در این زمینه بویژه، بسیار مهم و اساسی است، که با بررسی و مطالعات علمی - تاریخی می توان به رشد جامعه ارتقاء بخشید.

نکته مهم دیگری که لازم است در این زمینه توضیحی مختصر داده شود، پیرامون آموزه های بسیار ارزشمند در زمینه شناخت کاملاً علمی و منطقی در رابطه با مدرنیته فرهنگی جامعه می باشد. این نکته آنچنان از جایگاه ویژه ای برخوردار است که می توان با ارایه چنین آموزه هایی کل جامعه را از رخوت، سستی و از خود بیگانگی خارج نمود تا اندیشه فرد بدان میزان از توانمندی دست یابد که قادر گردد از حقوق خود در همه زمینه های اجتماعی، حقوقی، سیاسی (آزاد اندیشی) و استقلال فکری نایل آید تا حقوق انسانی خود را بدرستی شناخته و بدان باورمند گردد و از آن پدافند نماید.

اینگونه آموزه ها از طریق تلویزیون، نقش بسیار سازنده و زیربنایی را در رشد آگاهی جامعه ایفا می نماید.

آشنایی با نوع فرهنگ و آداب و رسوم و سنن مردم سرزمین های دیگر، رشد و پیشرفت در زمینه دانش، تکنولوژی، صنایع، آبادانی و بهره مندی از امکانات نوین در محیط زندگی و بسیاری از مقولات مختلف دیگر، بویژه رفتارها و نوع و محتوای همزیستی انسانها در سرزمین های دیگر خود، بیشترین و مهمترین فاکتور یا شاخصه های آموزنده ای می باشد که میتوان از طریق این برتر از هنر هفتم بهره مند شد.



هرچه بر افراشته تر باد پرچم ملی سه رنگ شیر و خورشید نشان ایرانیان، این نماد: جاودانگی، آزادی، آبادانی، صلح، دادگستری و دلاوری!

اگر کاملاً هریس، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را برده بود ...



در پی پیروزی شگفت آور و پر قدرت آقای دونالد ترامپ در ۷مین انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، نگاه ها به او و سیاست هایش، بویژه در رابطه با خاورمیانه و از آن میان ایران؛ جلب شده است. در همین راستا گمانه زنی های بسیاری در رابطه با نوع برخورد او با جمهوری اسلامی صورت گرفته و با توجه به سابقه آقای ترامپ در دوره پیشین ریاست جمهوری، برخی بر این باورند که او سیاست "فشار حداکثری" را با شدت هرچه تمامتر پی خواهد گرفت. برخی معتقدند جناب رئیس جمهور منتخب، از قوه قهریه استفاده نخواهد کرد و حداکثر در پی دست یافتن توافقی بدون خونریزی با حاکمان جمهوری اسلامی است. برخی دیگر اما؛ با روشن شدن نتیجه انتخابات و پیروزی آقای ترامپ، از هم اکنون با فرستادن پیام های شادباش به یکدیگر، کار جمهوری اسلامی را تمام شده تلقی کرده و خود را برای فردای پس از آزادی ایران، آماده می کنند.

انجمن ما بدون آنکه آهنگ آن داشته باشد تا با وارد شدن در بحث های بالا، به سود یکی و یا نقد یکی دیگر به موضع گیری بپردازد؛ مایل است پرسشی را با خوانندگان خود در میان نهاده تا با پاسخ به آن، نقبی نیز به برنامه های سیاسی- مبارزاتی خود زده باشیم: **اگر خانم کاملاً هریس در انتخابات آمریکا پیروز می شد، خویشکاری ایرانیان و از آن میان هواداران سامانه شاهنشاهی چه می بود؟!**

دست کم دو پاسخ برای پرسش فوق وجود دارد:

۱. برخی با پراکندن "آیه یأس" و بذر ناامیدی در میان ایرانیان، مبلغ این ایده می شدند که:

با پشتیبانی های پیدا و نهان "حزب دمکرات" و با همراهی سران کشورهای اروپایی، جمهوری اسلامی به حکومت ادامه داده و از دست "اپوزیسیون" هم کاری بر نخواهد آمد.

۲. برخی دیگر اما؛ بر این باور استوارند که:

اگر خانم کاملاً هریس انتخابات آمریکا را می برد؛ باز هم می بایست با سرسختی، پشتکار و ایمان به پیروزی نهایی، به مبارزات خود ادامه می دادیم. و برای اینکه این ایمان را عملی سازیم؛ با چیرگی بر پراکندگی، ارتباط های خود را با ملت ایران از هر قشر و گروهی دامنه دارتر، گسترده تر و منظم تر کرده تا آنها را برای نبرد سرنوشت ساز آتی آماده نماییم. می بایست همگی یکصدا، مصمم و استوار به پشتیبانی از شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی برخیزیم. در ادامه؛ می بایست با افشا و رسوا سازی سیاستهای ضد مردمی دستگاه حاکم، منابع اقتصادی و سیاسی آنان در بیرون از مرزها را با چالش و خطر روبرو کنیم. می بایست نهادهای سیاسی و اقتصادی بیگانه که با رژیم قراردادهای مخفیانه و یا آشکار می بندند را افشا و آنها را در نزد اندیشه همگانی (افکار عمومی) جهانی رسوا سازیم. می بایست با گسترش

کوشندگی های میدانی، هزینه نگهداری تجارتخانه ها، سفارتخانه ها و کنسولگریهای رژیم را برای دولتهای غربی آنچنان بالا ببریم تا این دولتها به صرافت افتاده و خواهان برچیدن بساط این رژیم ننگین در کشور هایشان شوند.

اینک که آقای دونالد ترامپ برنده انتخابات ریاست جمهوری شد؛ خویشکاری هواداران سامانه شاهنشاهی در چنین شرایطی چیست؟ پاسخ گروه یکم در رابطه با انتخاب احتمالی خانم کاملاً هریس را دیدیم؛ اینک با انتخاب آقای ترامپ، آنها با پراکندن بذر **خویشاوری** بی حد و حصر، مبلغ ایده "امام زمانی" شده، و خواهند گفت: آقای ترامپ "با آمدنش" همه چیز را درست می کند و رژیم را برای ایرانیان برکنار، و قدرت را دو دستی تقدیم ما می کند!! پس لازم نیست کاری انجام دهیم، فقط باید منتظر زمان مناسب بنشینیم!!

ناگفته پیداست **خویشاوری چاره و راهگشای مشکلات و گرفتاریهای انسان عاقل و مبارز نیست.**

گروه دوم اما بر این باورند که با پیروزی آقای ترامپ در این انتخابات باید هر آنچه را بیشتر برای انسجام میان نیروهای ملی و پیشبرد مبارزه ملی-انقلابی انجام می دادیم با جدیت و سرعت هرچه بیشتری ادامه دهیم. وظایفی که برای نیروهای هوادار سامانه شاهنشاهی در صورت پیروزی خانم کاملاً هریس تبیین کرده بودیم، اینک باید با فوریت و ضرورتی چند برابر پیگیری کنیم. **پیروزی را تقدیم نمی کنند، باید جنگید و آنرا بدست آورد.** پیروزی آقای ترامپ در صورت اعمال خط مشی "فشار حداکثری" بر رژیم را، تنها باید به مثابه فرصتی دانست که اگر ما و ملت ایران برای چنین فرصتی همبسته، آماده، منسجم و با برنامه نباشیم، می تواند همچون دیگر فرصتها سوخته شود و عمر رژیم زندان، شکنجه، دار، تحقیر، فقر، بیکاری، چپاول، دزدی، اختلاس و ... بر میهن ما طولانی تر گردد.

نگاهی به عملیات "روزهای پاسخ" و ... ادامه از ص ۱۹

افغانستان!!! آنان که زمانی فروپاشی ارتش نوپای رضا شاه بزرگ را در برابر هزاران تانک و دهها هزار سرباز روسی از شمال ایران و حمله همزمانی نیروهای متفقین از جنوب و غرب کشور را به سخره می گرفتند و غافل از این واقعیت که آن **ارتش نوپا** بدون داشتن یک ریال از درآمدهای نفتی، گازی، پتروشیمی و ... برای دفاع از خاک میهن در برابر **همسایگان** بسته شده بود و نه ایستادگی در برابر ۷۰ درصد از قدرتهای نظامی جهان امروز، چگونه همفرکان آنان امروز در برابر این افتضاح جمهوری اسلامی تنها نظاره گر اوضاع شده و خاموشی گزیدند!!

یورش نظامی ارتش اسرائیل به کشور ما، یکبار دیگر این واقعیت را در برابر ما میهن پرستان ایرانگرا، قرار داد که نجات جان ایرانیان و تأمین صلح و آرامش در منطقه، تنها از طریق سرنگونی این رژیم اهرمن خو از طریق یک انقلاب ملی توسط خود ایرانیان و برپایی ساختاری کاملاً ایرانمدار و پادشاهی امکانپذیر است و بس! و چنین باد!

دار، شکنجه زندان نابود باید گردد!

کارگر زندانی آزاد باید گردد

انتخابات در غرب؛ و موضع ایرانیان برون مرز

خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا) در بیرون از مرزهای ایران، ویژگی‌ها و دستاوردهای گرانمایی به‌همراه داشته است. این دستاوردها می‌توانند به مثابه سرچشمه‌ای از درسهای آموزنده برای جریانه‌های سیاسی میهن پرستی، که آهنگ سرنگونی جمهوری اسلامی را دارند؛ بسیار آموزنده و سودمند افتد.

در روند این خیزش انقلابی بود که برای نخستین بار ایرانیان برون مرز با به‌خیابان آمدن **میلیونی** خود، از کشورهای اروپای غربی گرفته تا آمریکای شمالی، هم توانستند قدرت خود را به رخ زورمداران حاکم بر ایران بکشانند؛ و هم خود به نیروی شگرف و عظیم خویش پی ببرند. **این نیروی عظیم چگونه می‌تواند با شرکت در رویدادهای سیاسی سرزمینی که در آن ساکن هستند، با تداوم بخشیدن به مبارزات سیاسی و مسالمت آمیز خویش، به جنبش ملی-انقلابی مردم ایران برای سرنگونی رژیم یاری رساند؟**

به باور ما؛ امروزه ایرانیان برون مرز، هرچند نمی‌توانند انقلابی براه انداخته تا رژیم خونریز حاکم بر ایران را سرنگون

... چه بخواهیم و یا نخواهیم؛ نتیجه چنین انتخاباتی در غرب، مستقیماً بر سیاست برخورد با رژیم حاکم بر ایران تأثیرگذار است. و از همین روی؛ سیاست شرکت فعال ایرانیان در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در کشورهای غربی و تبلیغ منظم به سود یک گزینه را، باید به مثابه تاکتیک مبارزاتی‌ای در نظر گرفت که در خدمت تضعیف نیروی سرکوب دشمن و افزایش روحیه پیکارجویی ملت ایران برای آزادی، قرار دارد.

سازند، اما با سازماندهی مناسب می‌توانند در این راستا، نقش بسیار پررنگ و بنیادینی بر عهده بگیرند. **یکی از این راهکارها؛ ایده شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و یا پارلمانی کشورهایی که در آن می‌زیند، می‌باشد.**

این راهکار به شرط شرکت فعال ایرانیان دگرگونی خواهد، می‌تواند گامهای مؤثری در راه کاهش نفوذ و اعتبار سیاسی رژیم در پهنه جهانی بردارد. این اندیشه بر این پایه استوار است که ایرانیان ساکن کشوری، برای نمونه ایالات متحده آمریکا، با شرکت فعال و متمرکز خود در انتخابات ریاست جمهوری و یا انتخابات محلی برای تعیین سناتورها، فرماندارها و ...، به نامزد آن حزبی که سرسختانه و یا بیشتر با رژیم ایران در تضاد است، رای بدهند. ناگفته پیداست که در صورت پیروزی حزب مذکور، شدت تضاد میان آن کشور و دستگاه حاکم بر ایران افزوده و ژرفتر می‌گردد و **کمترین** حاصل آن برای انقلاب ملی ایرانیان، افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر روی رژیم است. این نوشتار می‌کوشد تا با تمرکز بر چنین ایده‌ای؛ و با نگاه به برخی از جوانب آن، به موشکافی ایده مزبور بپردازد:

۱. در گام نخست **هدف** از شرکت در چنین رویدادهایی (برگزیدن رئیس جمهور و یا نخست وزیر)، باید برای شرکت کنندگان به روشنی هرچه تمامتر آشکار باشد. هدف، انتخاب آن گزینه‌ای است که با رژیم حاکم بر ایران زاویه بیشتری دارد، حتا اگر این

گزینه در برخی موارد تأمین کننده منافع شخصی شرکت کنندگان در انتخابات نباشد. برای نمونه؛ شاید پیروزی آقای ترامپ بر خانم هریس، امر سرنگونی رژیم در ایران را تسریع کند؛ پس برای پاسخ به منافع ملی ایرانیان از طریق برقراری فشارهای سیاسی و اقتصادی بر خودکامگان حاکم بر ایران، لازم است در انتخابات شرکت و به گزینه ترامپ رای داده شود.

۲. ایرانیان باید در رویداد انتخاباتی مورد بحث **شرکت فعال** داشته باشند. تنها رای دادن کافی نیست؛ باید کوشید تا با شرکت منظم و فعال در مبارزات



انتخاباتی به سود حزب مورد نظر، هم در میان هازمان ایرانی، و هم در میان جامعه میزبان، نگر و رای آنان را بسود نامزد انتخاباتی مورد نظر جلب کنند.

۳. شرکت سیاسی فعال در چنین رویدادهایی خود به خود امکانی است برای افشای هرچه بیشتر جنایتکاران حاکم بر ایران. ایرانیان با کار توضیحی در هازمان مزبور؛ باید بکوشند در ذهن و افکار عمومی آن جامعه، تروریست های حاکم بر ایران را همواره زنده و خطر استمرار چنین رژیمی را یادآوری کنند. باید برای آنان توضیح داده شود که چرا رهبری شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی در ایران، موجب افزایش و ارتقای امنیت ملی و بین المللی این کشورها می‌شود.

۴. در صورت انسجام و کثرت ایرانیان بر روی این جستار در کشور مزبور، رای ایرانیان مخالف رژیم تبدیل به کارت بازی قدرتمندی برای گرفتن ضمانت هایی برای موضع گیری سخت از سوی حزب حاکم در برابر رژیم ایران خواهد شد. و این می‌تواند در ادامه؛ به درخواستهای متنوع دیگری بسود کوشندگی های سیاسی ایرانیان در آن کشورها منتهی گردد.

۵. توجه به این نکته ضروریست؛ همانقدر که نیروهای دگرگونی خواه برون مرز، در تلاشند تا با افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی پایه های قدرت رژیم را متزلزل تر سازند؛ درمقابل **نیروهای طرفدار رژیم**، همان هایی که در انتخابات نمایشی در برون مرز، برای تثبیت سیاستهای رژیم به پای صندوقهای رای می‌روند، آنها نیز می‌کوشند در این کشورها با شرکت در انتخابات و برگزیدن نامزدی که به رژیم نزدیکتر است، به خودکامگان حاکم بر ایران یاری رسانند. آنها این کار را بی سر و صدا انجام داده و به چشم نمی‌آیند. پس آگاه باشیم؛ سکوت و بی تفاوتی برای شرکت در چنین رویدادهایی، به مثابه کمک به استمرار رژیم در ایران و ادامه حکومت دار و شکنجه تلقی خواهد شد.

نکته پایانی این است که چه بخواهیم و یا نخواهیم؛ نتیجه چنین انتخاباتی در غرب، مستقیماً بر سیاست برخورد با رژیم حاکم بر ایران تأثیرگذار است. و از همین روی؛ سیاست شرکت فعال ایرانیان در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در کشورهای غربی و تبلیغ منظم به سود یک گزینه را، باید به مثابه تاکتیک مبارزاتی‌ای در نظر گرفت که در خدمت تضعیف نیروی سرکوب دشمن و افزایش روحیه پیکارجویی ملت ایران برای آزادی، قرار دارد. زین روی این گونه کوشندگیها نه فقط در آمریکا، بلکه چنین تاکتیک مبارزاتی‌ای باید در همه کشورهای اروپای غربی، اسرائیل و کانادا نیز بکار گرفته شود. حضور فعال ایرانیان در چنین رویدادهایی، موجب افزایش هرچه بیشتر سطح آگاهی های سیاسی-مبارزاتی، چگونگی فعالیتهای حزبی، همبستگی مبارزاتی بیشتر و ... در میان آنان می‌گردد.

برقرارباد سامانه شاهنشاهی ایران!

“نظام” در خطر؛ “عراقچی” در سفر (جنگ و موضع ما)

پس از آنکه سفر مسعود پزشکیان، رئیس جمهور پوشالی رژیم، به نیویورک نتایج ملموسی برای خامنه ای و نظامش در بر نداشت؛ حمله پیش بینی شده موشکی از جانب “سپاه” به اسرائیل در ۱۰ مهر ۲۵۸۳، روزه های کوشندگی های دیپلماتیک برای پروژه “نجات” رژیم را تنگ تر از پیش ساخت. حمله موشکی رژیم به کشور اسرائیل را می توان اینگونه تعبیر کرد که سفر “جناب رئیس” به نیویورک و مرثیه توام با عجز و لایه او در سازمان ملل متحد، نه تنها انتظاری که “بیت رهبری” از این سفر داشت را برآورده نساخت، بلکه می توان اینگونه دریافت که رهبران کشورهای کلیدی جهان روی خوشی به سیاستبازی های رژیم نشان نداده و با بی اعتنائی از آن گذشتند. سران رژیم که طعم تحقیر را بیشتر با پس گردنی های ارتش اسرائیل بارها تجربه کرده بودند، این بی اعتنائی به سفر “جناب رئیس” را، حمل بر سیاستهای تازه ای از سوی “غرب” در قبال موجودیت “نظام” تلقی کرده و بر آن شدند تا با واکنشی “سخت” و “قدرتمند”، به بهانه پاسخ به ترور “اسماعیل هنیه” و “حسن نصرالله”، با حمله موشکی ای تمام عیار اما غیر قانونی، به خاک اسرائیل، “اقتدار نظام” را به رخ جهانیان بکشانند!

گذشته از این که حمله فوق، پس از ناکامی از زدن ضربه ایی مهلک بر پیکر ارتش اسرائیل، “اقتدار نظام” را با علامت پرسش جدی مواجه، و پوشالی بودن آن را برملا ساخت؛ موقعیت لرزان رژیم و دستان خالی آنها را از هر نظر، برای جهانیان بیش از پیش، رو کرد. زین روی؛ هارت و پورتهای اولیه رژیم، خیلی زود رنگ باخته و جایش را به سکوتی خفت بار از سوی خامنه ای، فرماندهان مزدور سپاه، امامان جمعه و ... این مُنادیان جنگ و ویرانی داد. رژیمی که همه هم و غمش را بر پایه نابودی کشور “اسرائیل” گذاشته، بیش از چهار دهه شب و روز بر طبل جنگ کوبیده و با رجزخوانی هایش، فریاد “آی نفس کش” در منطقه سر داده بود، اینک اما از نفس افتاده؛ با فرستادن وزیر امور خارجه اش، عباس عراقچی، به کشورهای کلیدی منطقه و دیدار با رهبران آنها، از لزوم “حراست از صلح منطقه”، داد سخن می دهد!!

موضع انفعالی روسیه، “کشور دوست”، در برابر پاسخ احتمالی ارتش اسرائیل به حمله موشکی یکم اکتبر ایران به خاک آن کشور نیز، از نوع خود بسیار جالب توجه است!!! موضعگیری وزارت خارجه روسیه؛ به خامنه ای و سران رژیم نشان داد که گرفتاری های آنها فقط محدود به: ضعف امنیتی، رسوخ نیروهای اطلاعاتی موساد در ارکان سیاسی و نظامی رژیم، عدم کارایی “سپاه قدس”، ناتوانی بازوهای ارتش نیابتی و ... نیست، بلکه مشکل دیگری که باید با آن بسازند این است که در پهنه جهانی هم، دوست معتمد، قدرتمند و قابل اتکایی ندارند. سرگنگی لاوروف وزیر خارجه روسیه گفته است: “اگر اسرائیل تأسیسات هسته ای ایران را هدف قرار دهد، یک اقدام تحریک آمیز بسیار جدی خواهد بود”. این، جدی ترین واکنش روسیه به تهدیدات اسرائیل

علیه جمهوری پلید اسلامی بوده است!! “بیت رهبری” که همواره با خوش خدمتی هایش به کشور روسیه؛ از بخشیدن بخش بزرگی از دریای مازندران گرفته تا پشتیبانی در جنگ علیه اوکراین (تا آنجا که ناچار شدند تحریم های بیشتری از سوی “غرب” را به جان بخرند)، کوشیدند شاید بتوانند دوستی قدرتمند در پهنه جهانی برای خود دست و پا کنند. اکنون می بینند این “دوست قدرتمند”، بار دیگر با خالی کردن پشت آنان در قبال تهدید جدی اسرائیل، به آنها فهماند که نباید به این “امامزاده دخیل بست و انتظار شفا” داشته باشند!! چنین درسهای تلخ اما واقعی، از “سیاست” های جهانی است که به رژیم کودک گش فهماند وضعیت وخیم تر از آنی هست که پیشتر می پنداشتند. برای ابله هانی که در ایران بر کرسی قدرت تکیه زده اند، این نخستین بار نبود که پاسخ خوش خدمتی های خود را از سوی روسیه، اینچنین با بی مهری دریافت می کردند؛ هنگامی که اسرائیل نیروهای سپاه را در سوریه، شبانه روز به گلوله، توپ و موشک بسته بود (و هنوز هم)، روس ها با داشتن چنین اطلاعات حساس و با امتنا از دادن سر نخ به مزدوران سپاه، پشت “متحد” شان را آنجا هم خالی کرده بودند! رژیم با حمله موشکی به خاک اسرائیل، آن هم به پشتیبانی از “گروهک” های تروریستی کشور دیگری که قاعدتا نمی بایست ربطی به این جمهوری پلید داشته باشد، خود را در صفحه شطرنج سیاسی جهان، درگیر وضعیت پیچیده و بغرنجی ساخت که دست و پا زندهای بیشتر آنان، “بیت رهبری” و مریدانش را هرچه بیشتر در این گندآب خودآفریده، فرو بُرده است.

در پرتو آنچه که تاکنون نوشته شد؛ اینک بهتر می توانیم به ماهیت سفر عباس عراقچی، وزیر امور خارجه رژیم، به کشورهای عربی گستره شاخاب (خلیج) پارس، اردن، مصر، ترکیه و ... پی ببریم. برنامه این سفر، هرگز برای کشیدن خط و مرز تازه ای میان جمهوری چرک آلود اسلامی با دیگر کشورهای منطقه نیست. این سفر در ادامه سیاست خارجی و برنامه دولت پزشکیان؛ یعنی گُرَنش در خارج، و دست به دامن دولتهای منطقه شدن جهت پا درمیان؛ برای پیشگیری از جنگ احتمالی ای که می تواند موجودیت رژیم را برای همیشه از صفحه روزگار محو کند، است. آری! رژیم می کوشد تا ضربه احتمالی ارتش اسرائیل به حمله موشکی خودش را تا سرحد ممکن کاهش داده تا اطمینان حاصل کند، پاسخ اسرائیل کل موجودیت “نظام” را مورد تهدید قرار نمی دهد. عراقچی قرار است این پیام را برساند که: بزنید، ولی محکم نزنید!

در اینجا مایلیم بر نکته ای پافشاری کنیم؛ رقیبان سیاسی ما، با توجه به ناتوانی رژیم و سُست شدن هرچه بیشتر پایه های لرزان حکومتی اش، و با توجه به سخنرانی ها و پیام های شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی در هفته های اخیر؛ می کوشند این نتیجه نادرست و غلط را در افکار عمومی، بویژه در میان ایرانیان القا کنند که ملی گرایان برای کسب قدرت سیاسی، از هر حرکتی حتا به بهای جنگ نیروهای خارجی علیه ملت ایران، ادامه در ص ۱۷

کار شایسته، دستمزد شرافتمندانه، سرپناه آبرومندانه، حق همه ایرانیان است!

”نظام“ در خطر؛ ”عراقچی“ در ... ادامه از ص ۱۶

دفاع می کنند. و این دروغ پیشرفته ای پیش نیست؛ شهریار میهن به همراه دیگر نیروهای ملی گرا و ایرانمدار و به دنبال آن انجمن ما، بارها مخالفت خود با جُستار جنگ بصورت کلی و تجاوز نظامی نیروهای بیگانه (از هر کشوری) به خاک میهنمان بصورت خاص را، اعلام داشته ایم. و بانگ برداشتیم؛ این جنگ ملت ایران نیست، بلکه رژیم با یورش سازمانیافته به خاک اسرائیل از طریق نیروهای نیابتی اش، و با حملهٔ موشکی غیر قانونی به خاک اسرائیل، و ... کلید آتش جنگ علیه ایرانیان و منافع آنان را زده است! در کنار واقعیت فوق نباید فراموش شود؛ مستقل از اینکه ما چه می خواهیم و یا نمی خواهیم، در روند تصمیم گیریها بی توجه به خواست و نیت قلبی ما و مردم ایران، رویدادهای جاری در جریان هستند. ما بارها اعلام داشته و باز هم می گوئیم؛ جنگی که در منطقهٔ پر آشوب ما شعله برکشید؛ با طراحی، برنامه ریزی، پشتیبانی مالی و ... جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۵ مهر ۲۵۸۲، به دست نیروهای نیابتی اش آغاز شد. پس از آن هر اتفاقی افتاد، نتیجهٔ این جنگ طلبی آشکار، قتل، تجاوز، غارت، و ... و بحران سازیهای رژیم بوده است. ما ملتی را که برای بقا ناچار به دفاع از خود شده است را گنهکار نمی شناسیم،

ما آغازگران جنگ، ویرانی و تباهی را (یعنی سران جمهوری ننگین اسلامی)، محکوم و خواهان دستگیری، و محاکمهٔ آنان در دادگاه هایی که ملت ایران پس از آزادی برپا می دارند، هستیم. اما اینکه روند رویدادهایی که کلیدش را رژیم در ۱۵ مهر ۲۵۸۲ و در ادامه با حملهٔ موشکی به خاک اسرائیل زد، به کجا خواهد کشید؟ چه حاصلی برای رژیم در پی خواهد داشت؟ و چه نیروهایی از آن بهره مند و یا متضرر می گردند؟ پرسشهایی هستند که پاسخ آنها باید در رفتار و کردار جمهوری اسلامی جستجو کرد و نه در میان نیروهای پادشاهیخواه آزاد اندیش و سرنگونی خواه! آنان که در پشت مردم جنگ زدهٔ غزه و لبنان رُخ نهان ساخته و می کوشند به استمرار رژیم نیرنگ و فریب در ایران یاری رسانند؛ نه کمکی به ملت ایران می کنند، نه کمکی به مردم غزه و لبنان و ...، اتخاذ چنین سیاستهایی تنها به تداوم جنگ و سرکوب از سوی رژیم و استمرار آن کمک می کند.

آیا دوره گردیهای عباس عراقچی، می تواند دستاوردی برای رژیم و بقای آن داشته باشد؟ نمی دانیم! آیا رژیم می تواند از گندابی که خودش آفریده و در آن به دست و پا زدن مشغول است، رهایی یابد؟ نمی دانیم ولی امیدواریم که نه! آیا نتیجهٔ بحران کنونی به سرنگونی رژیم و برقراری سامانهٔ شاهنشاهی و آزادی ملت ایران خواهد انجامید؟ نمی دانیم ولی امیدواریم! ولی یک چیز را خوب می دانیم؛ همهٔ نیروهای ملی گرا و در پیشاپیش آنان؛ هواداران سامانهٔ پادشاهی باید در هر شرایطی؛ صرف نظر از اینکه رویدادهای جهانی و منطقه ای چه پیامدهایی برای میهن ما به همراه خواهد داشت، با عزمی راسخ و پشتکاری ای صد چندان به انجام وظایف انقلابی اشان که همانا سازماندهی مبارزات ملت ایران برای سرنگونی این رژیم اعدامی و اهرمن خو می باشد، ادامه دهند. برای رهایی ایران از جور و ستم خودکامگان اسلامی، ما فقط و فقط یک وظیفه داریم و آن سرنگونی جمهوری ایران ستیز اسلامی به کمک ملت ایران است.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو؛ ضمن اعلام همبستگی با ملت هایی که به هر شکلی بخاطر رفتار و کردار جنگ طلبانه رژیم اسلامی و اعمال وحشیانهٔ آنان، ناچار به تحمل بلاها و مصیبت های ناشی

از جنگ شده اند؛ بار دیگر بانگ بر می آورد که نباید جای ستمگر و ستمکش را عوض کرد، و بی توجه به جنایات این رژیم ستمگر در حق مردم ستمدیده ایران و منطقه، به معلول ها توجه و نقش علت که جمهوری خونریز اسلامی می باشد را، به هر بهانه ای در محاسبات خود حذف کنیم. علت همهٔ این جنگ افروزیها، بی خانه مانی ها، کشتار، و ... جمهوری ایران ستیز اسلامی است. این جمهوری باید با دستان، پشتکار و پیکار سازمانیافته همهٔ نیروهای ایرانگرا و در روند یک انقلاب ملی، حذف و راهی زبانه دان تاریخ شود! تا زمانی که این رژیم بر اریکهٔ قدرت باقی بماند؛ فلسطینیان، اسرائیلی ها، دیگر مردم منطقه و ملت بزرگ ایران روی خوش، بهروزی، سعادت، و صلح و آرامش نخواهند دید. تنها راه رهایی از جنگ منطقه ای و رهآوردهای بی حاصل و اندوهبار آن، تنها با سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی امکانپذیر است. تا این جمهوری نفرت پابرجاست؛ جنگ، قتل، غارت و آوارگی ادامه دارد.

برای آزادی و رهایی از بندهای ستم، متحد شویم؛ برای خط بطلان کشیدن بر جنگ و پیامدهای ناگوار آن، متحد شویم؛ برای سرنگونی جمهوری ایران ستیز اسلامی، این عامل جنگ و تیره روزی، متحد شویم!

جنبش ملی ”زن، زندگی، آزادی“ ... ادامه از ص ۶

شوند و یا به هر روشی که شده خود را به عناصر قدرت بچسبانند، چقدر سراغ دارید؟ اولی موجب رشد جنبش، و دومی به خاطر منافع شخصی چون پیچک، دست و پا گیر جنبش شده و جلوی رشد آنرا می گیرد، به همین سادگی!

۷. عدم تمرکز در امر پیشبرد مسائل انقلاب زیان های بیشماری برای جنبش داشت، یکی از آنها؛ نابودی فرصت ها، امکانات و از همه مهمتر؛ نیروی پاکدل و مبارز انسانی بود. نیروهایی که شوربختانه پیش از آنکه فرصت کنند دستی بهم رسانند، سرخورده شده و خانه نشین شدند.

در همهٔ مواردی که در بالا ذکر شد، وجود چند نکته مشترک بسیار چشمگیر است:

۱. هرج و مرج؛
۲. نبود اتوریتیهٔ سیاسی و تشکیلاتی
۳. نبود دید و برنامهٔ مشخص مبارزاتی
۴. دنباله روی کورکورانه و محض از جنبش و شعارهای درون کشور

۵. عدم شناخت نیروها و سازمانهای ملی گرا از جایگاه تازه خود و برخورداری از آمادگیهای لازم جهت کنترل و رهبری درست جنبش ملی

شوربختانه این فهرست می تواند همچنان ادامه داشته باشد ...! در روند دو سالی که گذشت بر کدام یک از مشکلات فوق چیره شدیم؟ یا دست کم در راه چیره شدن بر آن گام برداشتیم؟ آیا حتا کوشیدیم که آنها را به بحث بگذاریم!! پاسخ به پرسشهای فوق چون آینه ای تمام قد نشانگر اینست که اکنون کجا ایستاده ایم!

تعمق در موارد ذکر شده و گام برداشتن عملی برای برطرف ساختن مشکلات فوق، می تواند نویدبخش پیروزی باشد. به همانگونه خاموشی گزیدن و از کنار مشکلات رد شدن؛ جز درجا زدن حاصلی ندارد.

برای جاویدنامان میهن؛ این پیام آوران رهایی بخش ایران زمین



جمهوری ایران ستیز اسلامی، با اعدام ناجوانمردانه جاویدنام جمشید شامهد، دست به قتل سیاسی دیگری زد تا به خیال خود از مردم ستمدیده ایران زهر چشم بگیرد. انگار ضحاک زمانه نمی داند که با اعدام شامهدا، انبار مهمات خشم و نفرت مردم ایران را سنگین تر از پیش می سازد.

در سحرگاه ۷ آبان ۲۵۸۳ شاهنشاهی؛ آنزمان که خورشید مهر بر فراز فلات ایران، رُخ نمایاند، مردی ایرانگرا، میهن پرست و از جنس کاوه، به دست دژخیمان اسلامی، بر دار شد. جاویدنام جمشید شامهد نیز به جمع یاران: مجیدرضا رهنورد، نیکا شاکرمی، محسن شکاری، و بی شماران میهن پرست آزادیخواهی پیوست، که جان بر سر پیمان خویش؛ که همانا رهایی ایران عزیزمان بود، گذاشتند.

در پگاه ۷ آبان ۲۵۸۳ شاهنشاهی؛ ملت ایران بزرگداشت کوروش بزرگ، این سپاهی مرد آزاده ایرانزمین را، با از دست دادن سرباز دیگری از بی شمار سربازان راه رهایی میهن علیه ساختار بردگی آغازیده، و در همین

روز پیمانی دیگر را بر تارک کرانه فلات ایران به سرخی پرچم شیرو خورشید ایران نقش بست؛ که تا رهایی ایران از چنگال دشمن اهرمن خوی، از پای نخواهد نشست!

در اینجا گردهم آمدیم تا بار دیگر به جهانیان اعلام داریم که؛ زندان، شکنجه و اعدام فرزندان مام میهن، نه تنها ایرانیان را از مبارزه علیه ستم باز نمی دارد، بلکه آتش خشم و کینه برای سرنوشتی خودکامگان حاکم را در آنان برافروخته تر، و ما را در برپایی ساختاری ملی و مبتنی بر عدالت اجتماعی استوارتر از پیش می سازد.

به خون همه جاویدنامان ایرانزمین سوگند، به آو دل مادران و پدران در سوگ نشسته سوگند، به پرچم سه رنگ شیروخورشید؛ این نماد ایستادگی و دلاوری ایرانیان سوگند، و به آنان که در جهنم جمهوری پلید اسلامی، تنها به جرم ایرانی بودن؛ از یک زندگی شرافتمندانه، آسایش و آرامش باز داشته شده اند، سوگند یاد می کنیم؛ تا سرنوشتی این جمهوری زندان، شکنجه و دار، از پای ننشسته و تا محو قانون اعدام، آرام نخواهیم گرفت!

"ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده داغدار جمشید شامهد، به ویژه فرزندانش غزاله و شایان، به آنان اطمینان می دهیم که تا تحقق عدالت و مجازات آمران و عاملان این جنایت از پای نخواهیم نشست".

در منظومه ی میهنم
زحل، حلقه ای است تنگ به دور آزادی ...
اعدامی های بی جرم
مثل چراغی آویخته به دیوار
مکت می کنند تا کاوه ها
چون گل های بهاری، گرده افشانی کنند ...
زنده شوند ... تکثیر شوند ...
کسی نمیداند، طناب دار را چگونه می بافند
کسی نمیداند، طناب ظلم، تقدیر کدام آزادی
است ...
کسی نمیداند، تعبیر سحرگاه رهایی از دار
کدام کابوس می آید ...
بیا زحلی دیگر بسازیم
منظومه ی میهنم بی گناه و تنهاست ...
اعدام، پایان کار نخواهد بود
یا آزادی، یا طناب دار
بیا زحلی دیگر بسازیم
حلقه ی آزادی در ایرانی آزاد ...



میخواهم کافر باشم
به مؤذنی که اذان می گوید
اذان صبحی که سرود مرگ دارد ...
میخواهم کافر باشم
به اذانی که ناقوس مرگ است
اذان صبحی به افق چوبه ی دار ...
میخواهم کافر باشم به سرزمینی که
با اذان صبح اعدام میکند
با اذان شب تیرباران ...

این را بدان مؤذن بزرگ!! ما به تو کافریم ...
سلطان اذان های صبح و چوبه ی دارها،
بار کج ها به منزل نمیرسند هرگز
اشتهای آزادی ها فزون می شود
قیام گر می گیرد ...
آوای صلح را نمی توانی به دار بیلویزی ...
ما به تو کافریم ...

جاودان باد یاد و راه همه جاویدنامان میهن!

درنگی بر عملیات "روزهای پاسخ"، و تحقیر جهانی جمهوری اسلامی

در پگاه روز شنبه، ۵ آبان ۲۵۸۳ شاهنشاهی، نیروی هوایی کشور اسرائیل با دهها جنگنده و موشک، اهداف نظامی ای را در خاک ایران مورد حمله قرار داده و با وارد آوردن خسارتهای نظامی و روانی بر پرسنل نظامی ارتش و سپاه، باری دیگر موجب تحقیر هرچه بیشتر سردمداران ننگین حاکم بر ایران را رقم زد.

پیشاپیش باید بر این نکته پای بفشاریم که ما ایرانیان و هواداران سامانه شاهنشاهی ایران، هرگونه حمله نظامی از سوی هر کشوری و به هر میزان، به سرزمینمان را محکوم کرده و آنرا بر نمی تابیم.

ولی درجا به این نکته نیز اشاره کنیم که یورش نظامی کشور اسرائیل در روز پنجم آبان، نه بنا بر خواسته آنان، که بنا بر دعوت جمهوری اسلامی صورت گرفته است. حمله گسترده و موشکی غیر قانونی سپاه در روز ۱۰ مهر ۲۵۸۳ به کشور اسرائیل، به پشتیبانی از جریانهای تروریستی حزب الله و حماس و کشته شدن رهبران آنها، که قاعدتا نباید هیچ ربطی به کشور ما داشته باشد، همان دعوت نامه ای بود که رژیم صادر و دولت اسرائیل را در راستای حفظ یکپارچگی سرزمینی و دفاع از منافع مردم میهنش، ناچار به پاسخگویی کرد.

ما بارها در نوشتارهای خود با تأکید فراوان به این حقیقت اشاره داشته ایم که: نباید جای ستمگر و ستمکش، علت و معلول را عوض کرد؛ هرچند که نتیجه با حقیقت زیستن برای ما، سخت و جانکاه باشد. در ادامه می افزایم که ملت ایران نیز با درک چنین واقعیتی؛ ریشه همه گرفتاریهای خود را هرگز کشورهای آمریکا، اسرائیل و ... نمی دانند، بلکه آنان بدرستی به این آگاهی رسیده اند که ریشه همه بدبختی های آنان؛ از فقر روزافزون، بیکاری، فحشای لگام گسیخته از روی نداری و بیکاری، کشتار کارگران بیگناه در هنگام کار، خشکی روزافزون سرزمینمان، نابودی کشتزارها، پس روی چرخهای صنعت، و ...، تا حمله نظامی اسرائیل به ایران، همه و همه زیر سر این جمهوری ایران ستیز اسلامی است.

سوی آنچه که تاکنون گذشته است؛ مایلیم تا با درنگی کوتاه بر رویداد فوق، نکاتی را با خوانندگان خود در میان بگذاریم:

۱. آقای نتانیاها، نخست وزیر کشور اسرائیل، در پی پیامی مستقیم به مردم ایران در هفته های گذشته و القای این باور که تغییر رژیم زودتر از آنچه تصور می شود نزدیک است از یکسو، و از سوی دیگر حمله نظامی دهم مهر رژیم به خاک آن کشور، بسیاری از ایرانیان را دچار این خوشخیالی ساخت که انگار با نخستین رودررویی نظامی میان اسرائیل و ایران، کار رژیم تمام است و فردا همه در میدانهای شهرهایمان به جشن و پایکوبی می پردازیم!

در اینجا یکبار دیگر و با تأکید فراوان متذکر می شویم؛ رهایی میهن و آزادی ملت ایران تنها و تنها در گرو انقلابی ملی توسط مردم

دلاور ایران و به رهبری شهریار میهن، امکانپذیر است. دل بستن به: نیروهای بیگانه، نیروهای ماور الطبیعه، نیروهای طبیعت مانند سیل، زلزله و ... راه چاره ملت ما نبوده و نخواهد بود. ما تنها با اتکا به نیروی ملت خود، خلاقیت و ابتکار مردم خود، سازماندهی

افشار گوناگون مردم و مبارزات هدفمند می توانیم ایران را آزاد و به خوشبختی دست یابیم. هرچند باورمندیم که هر رویداد غیرقابل پیش بینی ای که به تضعیف رژیم منجر گردد، کار سرنگونی آنها توسط ملت ما را، به شرط آماده بودن نیروهای ملی و دگرگونی خواه آسانتر خواهد کرد.

۲. پس از یورش مستقیم و غیر قانونی سپاه به تاریخ ۱۰ مهر ۲۵۸۳ به خاک کشور اسرائیل، همه جهان و از آن میان خود عوامل و دست اندرکاران رژیم منتظر پاسخ نظامی کشور اسرائیل بوده اند. با این وجود، در پگاه پنجم آبان، و در پی یورش نظامی جنگنده ها و موشکهای ارتش اسرائیل، هیچ آژیر و یا زنگ خطری از سوی مسئولین کشوری، در سرتاسر ایران، برای آگاهانیدن مردم برای انتقال آنان به جاهای امن، به صدا در نیامد!! این بی خیالی و بی توجهی "نظام عدل اسلامی" در قبال جان مردم، لکه ننگ دیگری بر دامان این جمهوری مردم ستیز است.

۳. ارتش اسرائیل از برای قدرتمایی؛ پیشاپیش از زمان و آهنگ خود برای یورش نظامی به ایران، جمهوری اسلامی را آگاهانیده بود. با این وجود مسئولین کشور، مردم ایران را جهت یافتن مکانهای امن، اطلاع رسانی نکرد و آنها را در بی خبری کامل و بی دفاع در برابر قدرت نظامی ارتش اسرائیل رها کرد. و این نیز لکه ننگ دیگری بود که بر دامان سراسر چرکین نظام اسلامی افزوده گشت!! رژیم بار دیگر نشان داد که در وقت تنگ مردم را به امان خود رها کرده و هیچ مسئولیتی در قبال آنها احساس نمی کند. همانگونه که به هنگام ویروس کووید آنها را تنها گذاشت، همانگونه که به هنگام قتل سالانه بیش از سی هزار تن به هنگام حوادث رانندگی، به فکر تندرستی آنان نیست، همانگونه که به هنگام سیل و دیگر آفت های طبیعی به فکر ایرانیان نیست! کدام رژیمی را در دنیا و تاریخ سراغ دارید که اینچنین نسبت به "مردم سرزمین خود" بی رحم و سنگدل بوده باشد!!

۴. رژیم پس از تحمل ضربات سنگین از سوی جنگنده های ارتش اسرائیل، بی آنکه نیروهای نظامی رژیم توانسته باشند خطی بر روی جنگنده های اسرائیلی بیاندازند و یا موشکی را رهگیری و منهدم سازند؛ خوشحال از اینکه هنوز بر سر قدرت است، بدون آنکه خم به ابرو بیاورد و انگار هیچ اتفاقی نیافتاده، به رجزخوانی های خود ادامه می دهد. ۴۵ سال بودجه نظامی کشور را که می بایست برای تقویت ارتش و به روزرسانی آن برای تأمین امنیت و آسایش مردم میهن خرج شود تا به هنگام نیاز به دفاع از سرزمین برخیزند، پس کجا رفت؟ برای پاسخ نمی خواهد راه دوری برویم؛ با نگاهی به شکم های بسیار برآمده فرماندهان سپاه، روشن می شود که بودجه نظامی صرف چه مسائلی شده است!!

۵. این یورش نظامی بیش از هر زمان دیگری به جهانیان نشان داد که آسمان ایران و به دنبال آن مرزهای زمینی ما در برابر حمله نظامی بیگانگان تا چه اندازه باز و بی دفاع می باشند. جای شگفتی است که در همین روز نیروهای نظامی ایران در جنوب شرقی کشور در کمین افتاده و ده تن از نظامیان ایرانی توسط گروه های مسلح (بیگانه؟!؛) کشته می شوند. هیچ امیدی نیست این رژیم از نظر نظامی بتواند از پس بحرین بر بیاید چه رسد به ادامه در ص ۱۴

این است شعار ملی: شاه، خرد، آزادی!



توان من ناشی از قدرت شماست

شه‌ریار ایرانزمین، شاهزاده رضا پهلوی، در طی پیامی ارزشمند و تاریخی در 24 آبان 2583 شاهنشاهی به ملت بزرگ ایران، با بیان چکیده‌ای از چگونگی وضعیت بغرنج اقتصاد، سیاست و اوضاع نابسامانی که مردم ما بیش از چهار دهه بدان دچار گشته‌اند، با مسئول دانستن جمهوری اسلامی؛ پدیدآورنده همه این پریشانی و دردمندی‌ها، و با اشاره به تحولات منطقه‌ای و جهانی؛ از "فرصت تازه‌ای" برای نجات ایران سخن رانده‌اند.

در این پیام شه‌ریار میهن؛ با بیان این راستینگی که اینک جمهوری نامشروع اسلامی، در ناتوان‌ترین و درمانده‌ترین جایگاه خود بوده؛ به گزینه‌هایی که برای رهایی از وضعیت موجود در برابر ملت ما قرار دارند اشاره می‌نماید: یکی تماشاگر رُخدادها بودن "تا شاید دیگران دگرگونی‌های دلخواه خود را برای ما رقم بزنند" و دوم اینکه؛ **"با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم"**. ایشان با این گفتار که: "آمادگی خود را برای هدایت این تغییر، و رهبری دوران گذار اعلام کرده" و توان او ناشی از قدرت مردم است، و با "نیرویی که از مبارزات حق طلبانه" ملت ایران می‌گیرند، فرموده‌اند همه توان خود را "در مسیر استقرار دولتی ملی و جلب حمایت حداکثری جهانی برای تحقق آن بکار" خواهند بست.

همه هموندان و هواداران انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، به عنوان جریانی: مبارز و سیاسی، ملی و ایرانگرا، میهن پرست و هوادار سامانه شاهنشاهی ایران؛ با استقبال و ابراز شادمانی فراوان از این پیام تاریخی پادشاه خود، باری دیگر ضمن اعلام حمایت همه جانبه از مواضع شه‌ریار ایرانزمین، اعلان می‌داریم همه توان خود را برای تحقق بخشیدن به آماجهای شاهزاده رضا پهلوی که همانا: خوشبختی، رفاه، آزادی، عدالت اجتماعی، استقلال و یکپارچگی سرزمینی (تمامیت ارضی) و ... برای ملت ایران است؛ از هیچ کوششی فروگذار نکرده و تا برقراری خواسته‌های بحق ملت ایران به رهبری شه‌ریار میهن، و با همراهی و همیاری ملت بزرگ ایران، تا سرنگونی این رژیم خونریز دمی دست از مبارزه نخواهیم کشید.

هم میهنان مبارز و آگاه؛ خواهشمندیم با
فرستادن رهنمود و انتقادهای سازنده به
ما یاری رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

**انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو**

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران در
گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه
بیشتر شماست. با شرکت جستن در گردهمایی‌ها
و راهپیمایی‌های اعتراضی ... **و یا هر روش
مبارزاتی که خود می‌شناسید و به آن باور
دارید**، به ملت در بند و ستم ایران یاری رسانید!
لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی،
عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم!